

مکابیح اول

از مجموعه کتابهای
آپوکریفا

مترجم: داود کاظمیان
کاری از سازمان رازگاه

معرفی

نام مکابی احتمالاً به معنای چکش است، به طور سنتی این نام به برادران یهودا، حامیان او و حتی سایر قهرمانان یهودی آن دوران، مانند هفت برادر نیز گفته می‌شده است.

کتاب اول و دوم مکابیان در زمان سلطنت سلوکیان که بخشی از امپراتوری یونان بودند به نگارش درآمد. این داستان روایت می‌کند که چگونه حاکم یونان آنتیوخوس چهارم ملقب به اپیفان در تلاش برای سرکوب سنتهای معبد مقدس و تخریب قوانین یهود بود. این امر سبب شورش مکابیان، به رهبری متاتیاس و پسرانش شد. به عنوان بخشی از این شورش، معبد از کنترل امپراتوری یونان خارج و از نو ساخته شد؛ اقدامی که هنوز هم هر ساله در جشنواره حَنوکا از آن یاد می‌شود. سپس مکابی‌ها بر اسرائیل حکومت کردند، ابتدا فقط به عنوان کاهن اعظم و سپس به عنوان کاهن اعظم و حکمرای اسرائیل.

اول مکابیان این روایت را تا زمان مرگ شمعون پسر سوم متاتیاس که بر اسرائیل حکومت می‌کرد، به نگارش در می‌آورد که از حدود سال ۱۷۵ تا ۱۳۴ قبل از میلاد را پوشش می‌دهد.

نویسنده

در مورد نویسنده اول مکابیان چیزی به غیر از اینکه از وقایع اطلاع داشته و به جزئیات توجه نشان می‌داده است چیز دیگری در دست نیست؛ بازگویی وقایع نشان می‌دهد که نویسنده با روایات و با کُتب مقدس و الهیات مردم خود کاملاً آشنا بوده و در مورد تاریخ اخیر آنها از اطلاعات بسیار موثقی برخوردار بوده است. او ممکن است خودش در بخشی از این وقایع حضور داشته و شاهد عینی بوده یا به شاهدان عینی دسترسی داشته است. احتمالاً این یک ترجمه یونانی از یک نسخه عبری از مبارزات استقلال اسرائیل بین سالهای ۱۷۴ تا ۱۳۴ قبل از میلاد است.

زمان نگارش

گرچه اول مکابیان در ابتدا به زبان عبری نوشته شده است، اما اکنون فقط به زبان یونانی وجود دارد. احتمالاً این اثر در قرن دوم قبل از میلاد نوشته شده است، به عبارتی اندک زمانی پس از وقایعی که توصیف شده است.

هرچند این اثر در اصل به زبان عبری نوشته شده اما متأسفانه در حال حاضر

نسخه عبری آن در دسترس نیست. بلکه در عوض، یک ترجمه اولیه یونانی و پر از اصطلاحات عبری وجود دارد.

نوع نگارش

اول مکابیان از جمله کتابهای تاریخی به حساب می‌آید، که می‌خواهد رویدادهای این دوران را تا حد ممکن در یک نوشتار کوتاه و فشرده به تصویر بکشد.

اول مکابیان شرحی تاریخی از وقایع سیاسی، نظامی و دیپلماتیک اسرائیل را نشان می‌دهد؛ و تا حدودی بی‌شبهت به کتاب تثنیه نیست که توسط یک نویسنده یهودی نوشته شده است.

نگرش

کتاب اول و دوم مکابیان هر چند حاوی شرح مستقلی از وقایع است، اما تا حدودی یکسان بوده و تلاش برای سرکوب یهودیان قرن دوم قبل از میلاد را به تصویر می‌کشند؛ هر چند که این تلاش برای مدتی استقلال مذهبی و سیاسی یهودیان را رقم زد.

هدف از نگارش این کتاب، ثبت نجات اسرائیلی است که خداوند از طریق خانواده متاتیاس بخصوص از طریق سه پسرش، یهودا، یوناتان، و شمعون و نوه‌اش، یوحنا هیراکانوس به انجام رسانده است.

اول و دوم مکابیان یک داستان را به دو طریق مختلف بیان می‌کند. این دو کتاب در مورد زندگی یهودیان در قرن اول و دوم قبل از میلاد چیزهای زیادی برای بازگو کردن دارد.

کاربرد

کتاب اول و دوم مکابیان روایت‌هایی هستند که منعکس‌کننده ظلم و مقاومت است. این اثر ما را در مورد اینکه چگونه باید با دشمنان خود برخورد کرده و چگونه باید به عنوان عامل خدا رفتار کنیم، مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ و علیرغم اینکه در هر کجای دنیا باشیم، باز این اثر در ارتباط با موارد فوق، ما را به چالش می‌کشد.

کتاب اول و دوم مکابیان، گرچه توسط یهودیان و پروتستان‌ها به عنوان کتابهای بین‌عهدین در نظر گرفته می‌شوند، ولی آنها این اثر را به طور کلی از نظر تاریخی قابل اعتماد ندانسته و آنرا بخشی از کتاب مقدس به حساب نمی‌آورند. هر چند آنرا

در ردیف کتابهای معتبر بین‌عهدین قرار می‌دهند که برای خواندن مفید است. اما این اثر همیشه مورد پذیرش کلیسای کاتولیک و ارتدکس بوده و از کتابهای برحق شمرده شده‌اند.

تاریخچه

کتاب اول و دوم مکابیان تنها منبع اطلاعاتی درباره تاریخ قوم اسرائیل در مابین دو عهد قدیم و جدید است؛ و دورانی معادل پنجاه سال را پوشش می‌دهد که اسرائیل مستعمره یونان به حساب می‌آمد و فرهنگ و تمدن یونانی هلسینکی در میان قوم یهود رواج داشت؛ چنانچه تاریخهای ذکر شده در این اثر بر اساس تقویم سلوکیان ذکر شده است.

آنتیوخوس چهارم اورشلیم را تصرف می‌کند و اشیای مقدس را از معبد اورشلیم خارج می‌کند و بسیاری از یهودیان را به قتل می‌رساند. وی سپس مالیات سنگینی وضع می‌کند و قلعه‌ای را در اورشلیم تأسیس کرده و نظامیان خود را در آنجا مستقر می‌کند؛ و با وضع این قوانین سبب شورش قوم اسرائیل می‌شود. هر دو کتاب دارای زمینه مبارزه قوم یهود برای به دست آوردن آزادی و استقلال است.

اسکندر کبیر

۱ اسکندر پسر فیلیپس مقدونی، که از سرزمین کتیم^۱ آمده بود، پس از اینکه داریوش، پادشاه پارسیان و مادها را شکست داد، به جای او بر تخت سلطنت نشست؛ هر چند که او قبلاً پادشاه یونان شده بود. ۲ او نبردهای زیادی انجام داد، دژها را فتح کرد و پادشاهان زمین را به قتل رساند. ۳ او تا دورترین نقاط زمین پیش رفت و بسیاری از ملل را غارت کرد. وقتی زمین در مقابل او ساکت شده و جنگهای او به پایان رسید، همه از او به عنوان یک پادشاه بزرگ نام می‌بردند، و این باعث غرور و افتخار او شد. ۴ از اینرو یک ارتش بسیار نیرومند را جمع کرد و بر کشورها، ملل، و شاهزادگان حکومت کرده و همه آنها در خدمت او بودند.

۵ اما سرانجام اسکندر بیمار شد و در بستر قرار گرفت. او می‌دانست که در حال مرگ است. ۶ بنابراین او والاترین مأمورین خود را که با او بزرگ شده بودند، فرا خوانده و پادشاهی خود را بین آنها تقسیم کرد، در حالی که هنوز زنده بود. ۷ سپس اسکندر پس از دوازده سال حکمرانی درگذشت.

۸ پس از آن، هر یک از خادمین او، در قلمرو خود شروع به حکومت کردند. ۹ آنها به عنوان پادشاه، تاجگذاری کرده و پس از آنها نیز فرزندانشان برای سالها سلطنت کردند. همه آنها شرارت کرده و سبب درد و رنج بسیار زیادی در سراسر زمین شدند.

آنتیوخوس اپیفان و یهودیان خائن

۱۰ از فرزندان آنها، نسلی گناهکار جوانه زد؛ آنتیوخوس اپیفان که فرزند پادشاه آنتیوخوس به شمار می‌آمد، یکی از ثمرات این گناهان بود که به عنوان گروگان در رُم بزرگ شده بود. آنتیوخوس اپیفان طبق تقویم یونان، در صد و سی و هفتمین سال پادشاهی یونانیان شروع به سلطنت کرد.

۱۱ در آن دوران، برخی از خائنان اسرائیلی سر بلند کرده و بسیاری را گمراه نمودند، آنها گفتند: بگذارید برویم با سایر ملت‌های غیر یهود اطراف خود پیمان ببندیم، زیرا از وقتی که از آنها جدا شده‌ایم، بلاهای بسیاری بر سر ما آمده است. ۱۲ این پیشنهاد مورد رضایت و قبول آنها قرار گرفت؛ ۱۳ و بعضی از مردم مشتاقانه نزد پادشاه آنتیوخوس رفتند که به آنها اجازه داده شود تا طبق مراسم و آداب سایر امتهای زندگی کنند. ۱۴ پس طبق آداب و رسوم غیر یهودیان، یک ورزشگاه در

۱ - کتیم عنوانی برای ساکنان کتیوم بود که در جزیره قبرس زندگی می‌کردند و سپس گسترش یافته و به مقدونیه شهرت یافت.

اورشلیم بنا کردند، ۱۵ و کاملاً دست از عهد مقدس خود برداشته و از ختنه کردن که نماد قوم خداوند بود، دست کشیدند؛ و بدینسان به سایر ملتها پیوسته و خود را در یک مسیر پر از شرارت و شیطانی قرار دادند.

آنتیوخوس در مصر

۱۶ هنگامی که آنتیوخوس احساس کرد که پادشاهی او کاملاً تثبیت شده است، تصمیم گرفت تا حکومت سرزمین مصر را نیز به دست خودش بگیرد تا بتواند بر هر دو کشور پادشاهی کند. ۱۷ از اینرو او با نیرویی بسیار توانمند، از جمله با اراابه‌ها، فیل‌ها، پیاده نظام، و سواره نظام که یک ناوگان جنگی بزرگ را تشکیل می‌داد به مصر حمله کرد. ۱۸ هنگامی که سپاه آنتیوخوس، با بطلمیوس پادشاه مصر وارد نبرد شد، بطلمیوس و نیروهایش با عجله عقب نشینی کرده و تعداد زیادی زخمی و کشته شدند. ۱۹ بدینسان آنتیوخوس و نیروهایش توانستند شهرهای مستحکم مصر را تسخیر کرده و کل کشور را نیز غارت کنند.

آزار یهودیان

۲۰ پس از فتح و تثبیت اوضاع در مصر، آنتیوخوس در سال ۱۴۳ از آنجا بازگشت. او سپس علیه اسرائیل وارد جنگ شده و با نیرویی عظیم وارد اورشلیم شد. ۲۱ او متکبرانه وارد معبد مقدس شده و مذبح طلایی، و چراغدانها و تمام ظروف آنرا برداشت. ۲۲ او همچنین میزی را که برای نان تقدمه، جام‌های مربوط به نوشیدنی‌های تقدیمی، کاسه‌ها، و مجمره‌های طلایی سوزاندن بُخور را تصاحب کرده و پرده‌ها، تاجها و تزئینات زرین جلوی معبد را از جا درآورد. ۲۳ او همچنین نقره، طلا و تجهیزات گران قیمت و گنجینه‌های پنهانی را که پیدا کرده بود، به عنوان غنیمت تصرف نمود. ۲۴ سپس همه آنها را برداشته و به سرزمین خود رفت.

او خون زیادی ریخت،

و با تکبر بسیار سخن گفت؛

۲۵ و تمامی قوم اسرائیل،

در ماتم فرو رفته و عمیقاً سوگوار شدند.

۲۶ حاکمان و بزرگان ناله و زاری کردند؛

زنان و مردان جوان از حال رفتند،

و زیبایی زنان محو شد.

۲۷ هر دامادی زانوی غم به بغل گرفت؛

و هر عروسی که در اتاق حجله نشسته بود، عزادار شد.

۲۸ حتی زمین در زیر پای ساکنانش، به لرزه درآمد؛

و تمام خانه یعقوب،

پوشیده از شرمساری شد.

اشغال اورشلیم

۲۹ دو سال بعد، پادشاه یک مامور را برای جمع آوری و وصول مالیات به شهرهای یهودا فرستاد و او با یک لشکر بزرگ به اورشلیم آمد. ۳۰ او برای فریب دادن مردم، به شکلی صلح آمیز برای آنها سخنرانی کرد، و آنها نیز حرفهای او را باور کردند. اما ناگهان بر شهر یورش آورده، و آن را در زیر حملات لشکر خود قرار داد و بسیاری از ساکنان اسرائیل را نابود کرد. ۳۱ او شهر را غارت کرده و آنرا به آتش کشید؛ و خانه‌ها و حصارهای اطراف آن را فرو ریخت. ۳۲ آنها زنان و فرزندان را اسیر کرده و دامها را به تصرف خود درآوردند. ۳۳ سپس شهر داود را با دیوارهای بزرگ و برجهای مستحکم تقویت کردند، و آنجا را برای خود به شکل یک قلعه درآوردند. ۳۴ آنها در آنجا قومی گناهکار و مردان شکنجه‌گر را مستقر کردند؛ این موارد، موقعیت آنها را بیشتر تقویت می‌کرد. ۳۵ آنها نه تنها اسلحه و غذا، بلکه غنائم جمع آوری شده از اورشلیم را نیز در آنجا ذخیره کردند؛ و برای اسرائیل به تهدیدی بزرگ تبدیل شدند.

۳۶ بدینسان این دژ، به کمینگاهی بر علیه معبد مقدس تبدیل شد،

آنها دشمن شریر اسرائیل در تمامی لحظات بودند.

۳۷ آنها در هر گوشه‌ای از معبد مقدس، خون بی گناهان را می‌ریختند.

آنها حتی معبد مقدس را آلوده کردند.

۳۸ به دلیل وجود آنها، ساکنان اورشلیم فرار کردند.

اورشلیم به خانه بیگانگان تبدیل شده بود.

این شهر حتی برای فرزندانش نیز غریب بود،

بدینسان فرزندان او را ترک کردند.

۳۹ معبد مقدس او مانند بیابان متروک شده بود.

اعیاد او، جای خود را به سوگواری داده بودند.

سبت‌های او به ننگ،

و افتخار او نیز به تحقیر تبدیل شده بود.

۴۰ نگون بختی او اکنون به اندازه شکوه او بزرگ بود.

چنانچه شادی او هم، جای خود را به غم و اندوه داده بود.

برقراری فرقه‌های غیر یهود

۴۱ سپس پادشاه به تمام قلمرو پادشاهی خود نوشت که همه باید مانند یک قوم رفتار کنند، ۴۲ و همه باید از آداب و رسوم خاص خود دست بکشند. ۴۳ همه اقوام، فرمان پادشاه را پذیرفتند. حتی از اسرائیل افراد بسیاری با خوشحالی احکام پادشاه را پذیرفتند. آنها برای بتها قربانی گذرانده و سبت را نقض کردند. ۴۴ و پادشاه نامه‌هایی را توسط فرستادگان خود به اورشلیم و شهرهای یهودا فرستاد. وی به آنها دستور داد که در آن سرزمین از آداب و رسوم بیگانه پیروی کنند، ۴۵ و از اهدای قربانیهای سوختنی، و تقدیم سایر قربانیها و نوشیدنی‌ها در معبد مقدس امتناع نمایند؛ او همچنین رعایت سبت و سایر اعیاد را نیز ممنوع اعلام کرد. ۴۶ او برای ناپاک ساختن معبد مقدس و کاهنان، ۴۷ دستور داد تا آنها مذبح‌های جدید، همراه با محوطه‌های مقدس و بُتکده برای بتها بسازند، تا در آنجا خوک و دیگر حیوانات نجس قربانی شوند؛ ۴۸ و فرزندان ذکور خود را دیگر ختنه نکنند. کاهنان قرار بود که خود را از هر چیز ناپاک و مکروهی دور کنند، ۴۹ ولی حالا آنها باید شریعت خدا را فراموش کرده و همه احکام الهی را تغییر دهند. ۵۰ پادشاه در انتها افزوده بود، هر که از فرمان شاه پیروی نکند، خواهد مُرد.

۵۱ و همین متن را برای تمامی قلمرو خود ارسال نمود. او بازرسانی را بر بالای سر همه مردم منصوب کرد و به شهرهای یهودا فرمان داد تا شهر به شهر بر اساس آیین جدید، قربانی کنند. ۵۲ بسیاری از مردم، شریعت خدا را رها کرده و به آنها ملحق شدند و در این سرزمین دست به اعمال شریرانه زدند. ۵۳ آنها کاری کردند که مردم اسرائیل مجبور شدند تا از ترس در هر جا که پناهگاهی یافت می‌شد، پنهان شوند.

۵۴ و حالا در پانزدهمین روز از ماه کیسلو، در سال ۱۴۵، آنها مکروه ویرانی^۲ را بر روی مذبح قربانی سوختنی قرار دادند؛ و همچنین قربانگاههای دیگری نیز در شهرهای

۲ - اصطلاح مکروه ویرانی اشاره به آلوده و نجس ساختن معبد دارد. آنتیوخوس قربانگاه زئوس خدای یونانی‌ها را در معبد مقدس قرار داد و سپس مبادرت به قربانی نمودن انسان در آن کرد.

اطراف یهودا برپا کردند. ۵۵ آنها در مقابل در خانه‌ها و در خیابان‌ها برای خدایان بخور سوزاندند. ۵۶ و در هر کجا که کتابهای تورات را پیدا کردند، آنها را تکه تکه کرده و در آتش سوزاندند. ۵۷ هر کسی که کتاب عهد را در اختیار داشت، یا هر کسی که به شریعت خدا پایبند بود، به فرمان شاه، محکوم به اعدام می‌شد. ۵۸ آنها مرتباً بر علیه اسرائیل، و بر علیه کسانی که از فرمان پادشاه سرپیچی کرده و ماه به ماه در شهرها پیدا می‌کردند، خشونت بکار می‌بردند. ۵۹ در بیست و پنجمین روز از ماه، آنها بر قربانگاهی که در بالای مذبح قربانی سوختنی قرار داشت، قربانی می‌گذراندند. ۶۰ طبق این حکم، آنها زنانی را که فرزندانشان را ختنه کرده بودند، ۶۱ و همچنین خانواده آنها و کسانی را که ختنه شده بودند، به دست مرگ می‌سپردند. حتی نوزادان را از گردن مادرشان حلق آویز می‌کردند.

۶۲ اما بسیاری در اسرائیل محکم ایستادگی کردند و در قلب خود تصمیم گرفتند که غذای نجس نخورند. ۶۳ آنها تصمیم گرفتند که بمیرند تا اینکه با غذا نجس شوند یا عهد مقدس را بی حرمت سازند. و در واقع آنها به قتل رسیدند. ۶۴ و خشم و غضب بسیار عظیمی بر علیه اسرائیل شکل گرفته بود.

متاتیاس و پسرانش

۲ ۱ در آن روزها ماتاتیاس پسر یوحنا پسر سمعان، که کاهنی از نسل یهواریب بود، از اورشلیم نقل مکان کرد و در مودین مستقر شد. ۲ او دارای پنج پسر بود، یوحنا معروف به جدی، ۳ شمعون معروف به الطاسی، ۴ یهودا ملقب به مکابی، ۵ الیعازر ملقب به اوران، و یوناتان ملقب به آفوس بود. ۶ متاتیاس اقدامات توهین آمیزی را دید که علیه خدا در یهودا و اورشلیم انجام می‌شد. ۷ او گفت:

آه که چرا من برای دیدن این چیزها به دنیا آمدم،

نابودی قوم من، ویرانی شهر مقدس،

زندگی در جایی که به دست دشمن سپرده شده است،

معبد مقدس که به تصرف بیگانگان درآمده است؟

۸ معبد اورشلیم مانند شخص بدون احترام و بدون منزلت شده است.

۹ وسایل با شکوه او به تبعید منتقل شده است.

نوزادانش در خیابانهایش کشته شده‌اند،

جوانان او نیز با شمشیر دشمن از پا درآمده‌اند.

۱۰ کدام ملت است که از قلمرو این سرزمین ارث نبرده باشد،

و غنایمش را تصرف نکرده باشد؟

۱۱ همه زینت و زیور او از بین رفته است؛

و دیگر آزاد نیست، بلکه به یک برده تبدیل شده است.

۱۲ نگاه کنید! مکان مقدس ما، نماد زیبایی ما،

و جلال ما نابود شده است.

امتها آنها را در زیر پای خود گذاشته‌اند.

۱۳ پس چرا باید دیگر زندگی کنیم؟

۱۴ سپس متاتیاس و پسرانش لباسهای خود را پاره کردند، پلاس^۱ بر تن کرده و به شدت سوگوار شدند.

امتناع از پرستش بُتها

۱۵ مأمورین پادشاه که بر تغییر آیین یهودیان نظارت داشتند به شهر مودین آمدند تا آنها را مجبور به انجام مراسم قربانی برای بُتها کنند. ۱۶ بسیاری از اسرائیلیها از جمله متاتیاس و پسرانش نزد آنها آمدند. ۱۷ سپس مأمورین پادشاه با متاتیاس بدین شرح سخن گفتند: شما یک رهبر مورد احترام و یک شخص بزرگ و مهم در این شهر هستید که توسط پسران و هموطنان خود حمایت می‌شوید. ۱۸ پس اکنون از اولین کسانی باشید که فرمان پادشاه را انجام می‌دهند، چنانچه سایر اقوام غیر یهود، و ساکنان یهودا و کسانی که در اورشلیم باقی مانده‌اند، باید آنرا به انجام برسانند. آنگاه تو و پسرانت از دوستان پادشاه به شمار خواهید آمد؛ و از تو و از پسران تو با نقره و طلا و هدایای بسیاری تقدیر خواهد شد.

۱۹ اما متاتیاس با صدای بلند پاسخ داد و گفت: حتی اگر همه ملت‌هایی که تحت حاکمیت پادشاه زندگی می‌کنند، از او اطاعت کرده و تصمیم بگیرند که از احکام او پیروی کنند، و از دین اجدادی خود خارج شوند، ۲۰ من و فرزندان من و برادران من طبق آیین و سنت‌های نیاکان خود زندگی خواهیم کرد. ۲۱ ما هرگز شریعت و سنت‌های خود را رها نخواهیم کرد. ۲۲ ما از دستورات پادشاه پیروی نمی‌کنیم و از دین خود نیز به سمت راست یا چپ منحرف نمی‌شویم.

۱ - پلاس، لباسی از جنس ضخیم و خشن بود که معمولاً در هنگام مصیبت و اندوه می‌پوشیدند.

۲۳ وقتی که او این سخنان را تمام کرد، یک یهودی جلو آمده و در مقابل همه گفت که مطابق با دستور پادشاه، قربانی خود را در قربانگاه مودین تقدیم خواهد کرد. ۲۴ وقتی ماتتایاس این عمل را دید، غیرت او از شدت خشم به جوش آمده و روح او برانگیخته شد. خشم او که به حق بود، سبب شد تا دویده و آن مرد را در قربانگاه به قتل رساند. ۲۵ او همچنین مأمور پادشاهی را که در آن زمان بر قربانی نمودن جهت بتها نظارت می‌کرد، کشته و قربانگاه را نیز منهدم کرد. ۲۶ بدینسان غیرتی که او برای احکام خدا نشان داد، درست مانند غیرتی بود که فینحاس در برابر زمری پسر سالو نشان داد.

۲۷ سپس متتایاس در شهر با صدای بلند فریاد زده و گفت: هر کسی که نسبت به شریعت خدا غیرت دارد و از عهد او حمایت می‌کند، به دنبال من بیرون بیاید! ۲۸ سپس او و پسرانش به سمت تپه‌ها گریختند و تمامی آنچه را که در شهر داشتند، پشت سر خود باقی گذاشتند.

۲۹ در آن زمان بسیاری از کسانی که به دنبال عدالت و پارسایی بودند به بیابان رفتند تا در آنجا زندگی کنند؛ ۳۰ آنها، پسرانشان، همسرانشان و دامه‌پیشان، در بیابان ساکن شدند؛ زیرا تحت فشار مشکلات زیادی بودند. ۳۱ به افسران و به سربازان پادشاه در اورشلیم، شهر داود گزارش شد که کسانی که فرمان پادشاه را نادیده گرفتند، به مناطقی در بیابان رفته و در آنجا پنهان شده‌اند. ۳۲ بسیاری آنها را تعقیب کرده و از آنها پیشی گرفتند. سپس در مقابل آنها اردو زدند و برای نبرد با آنها در روز سبت آماده شدند. ۳۳ سپاهیان پادشاه به آنها گفتند: بس است! بیرون بیاوید و آنچه را شاه دستور داده است به انجام برسانید، و آنگاه می‌توانید زنده مانده و به زندگی خود ادامه دهید.

۳۴ اما آنها گفتند: ما بیرون نخواهیم آمد و هر آنچه را که شاه دستور داده است انجام نخواهیم داد و به همین ترتیب روز سبت را نیز نقض نمی‌کنیم. ۳۵ سپس دشمن به سرعت به آنها حمله کرد. ۳۶ اما آنها هیچ واکنشی نشان ندادند، حتی سنگی به آنها پرتاب نکردند، و راه مخفیگاههای خود را نیز مسدود نکردند؛ ۳۷ بلکه گفتند: بگذارید همه ما در مظلومیت خود بمیریم. آسمان و زمین بر ما شهادت می‌دهند که شما ما را ناعادلانه به قتل رساندید. ۳۸ بدینسان آنها در روزهای سبت به آنها حمله می‌کردند و آنها را به همراه همسران، فرزندان و دامه‌پیشان می‌کُشتند، تعداد کشته شدگان بالغ بر هزار نفر می‌شد.

۳۹ هنگامی که متتایاس و دوستانش از این امر مطلع شدند، عمیقا برای آنها سوگواری کردند. ۴۰ و همه به همسایگان خود گفتند: اگر همه ما مانند خویشاوندان

خود عمل کنیم و از جنگ با امتهای برای زندگی و احکام خود امتناع ورزیم، آنها به سرعت ما را از روی زمین محو و نابود خواهند کرد. ۴۱ بنابراین در آن روز چنین تصمیم گرفتند: هر کسی که بخواهد در روز سبت به ما حمله کند، با آنها وارد جنگ می‌شویم. باشد که ما به همان شکلی نمیریم که هموطنان ما در پناهگاههای مخفی خود مُردند.

حمله متقابل

۴۲ سپس گروهی از مبارزان قدرتمند اسرائیل به نام حسیدیان با آنها متحد شدند که همه آنها خود را وقف شریعت خدا کرده بودند. ۴۳ و همه کسانی که برای فرار از مشکلات پیش آمده به دنبال پناهگاهی می‌گشتند به آنها پیوسته و سبب تقویت آنها شدند. ۴۴ آنها با هم دست به تشکیل یک سپاه زدند. و در خشم خود، گناهکاران را مورد حمله و در غضب خود یهودیانی را که از آیین پادشاه پیروی می‌کردند مورد هلاکت قرار دادند. و الباقی نیز برای نجات جان خود به نزد سایر امتهای گریختند.

۴۵ و بدینسان متاتیاس و دوستانش به اطراف رفته و قربانگاهها را ویران می‌کردند. ۴۶ آنها هر پسر ختنه نشده‌ای را که در محدوده مرزهای اسرائیل پیدا می‌کردند به اجبار وادار به ختنه می‌کردند. ۴۷ آنها متکبران را دستگیر کرده، و کار در دستان آنها رونق گرفته و مأموریت آنها با موفقیت همراه بود. ۴۸ آنها شریعت خدا را از دست پادشاه و سایر امتهای نجات دادند، و دیگر هرگز اجازه ندادند که گناهکاران قدرت برتر را بدست آورند.

آخرین سخنان متاتیاس

۴۹ حالا دیگر متاتیاس به روزهای پایانی عمر خود نزدیک می‌شد، و از اینرو به پسران خود گفت: «اکنون استکبار و اهانت در جایگاه قدرت قرار دارد؛ پس زمان ویرانی و آتش خشم است. ۵۰ ای فرزندان من، پس اینک نسبت به شریعت خدا غیرت نشان دهید و جان خود را برای عهد نیاکان ما بدهید.

۵۱ اعمال نیاکان ما را که در نسل خود انجام داده‌اند به یاد آورید. و افتخاری بزرگ و نامی جاودانه نصیب شما خواهد شد. ۵۲ آیا ابراهیم هنگام آزمایش خداوند، همچنان وفادار باقی نماند، و این برای او عدالت به حساب نیامد؟ ۵۳ یوسف در زمان پریشان حالی خود، همچنان فرامین الهی را حفظ کرد و دوم شخص مصر شد. ۵۴ فینحاس که از نیاکان ما بود، برای خدا بسیار غیرت داشت، و عهد ابدی

کهنانت را دریافت گرفت. ۵۵ یوشع به دلیل اینکه فرامین خدا را انجام داد، داور اسرائیل شد. ۵۶ کالیب از آن جهت که در مجمع بزرگان، شهادت داد، وارث زمینی در سرزمین موعود شد. ۵۷ داود چون رحیم بود، تاج و تخت پادشاهی را برای همیشه به ارث برد. ۵۸ ایلیا به دلیل غیرت زیادی که برای احکام خدا داشت، به آسمان بالا برده شد. ۵۹ حنانيا، عزریا و میثائیل ایمان آوردند و از شعله آتش نجات یافتند. ۶۰ دانیال به دلیل معصومیت و بیگناهی خود، از دهان شیرها رهایی یافت.

۶۱ بنابراین می‌بینید که از نسلی به نسل دیگر، هیچ یک از آنانی که به خدا اعتماد کردند، ناتوان و عاجز نشدند. ۶۲ از سخنان گناهکاران نترسید، زیرا جلال آنها به سرگین و کرم تبدیل می‌شود. ۶۳ امروز آنها در عرش اعلا خواهند بود، اما فردا هیچ اثری از آنها باقی نخواهد ماند، زیرا به گرد و غبار بازگشته و نقشه‌های آنها نابود و محو می‌شود. ۶۴ فرزندان من، شجاع باشید و در شریعت خدا توانمند شوید، زیرا با چنین کاری صاحب جلال و افتخار خواهید شد.

۶۵ برادر شما شمعون در اینجاست که من می‌دانم مشاوری حکیم است. همیشه به او گوش دهید. او می‌تواند برای شما مانند یک پدر باشد. ۶۶ یهودا مکابی از جوانی یک مبارز توانا بوده است. او می‌تواند سپاه شما را فرماندهی کرده و نبرد را بر علیه سایر اقوام به پیش خواهد برد. ۶۷ شما نیز با تمام کسانی که شریعت خدا را مراعات می‌کنند، به هم پیوسته و از کسانی که به قوم شما بدی کرده‌اند، انتقام بگیرید؛ ۶۸ و همان کاری را با آنها بکنید که با شما کرده‌اند؛ و از احکام شریعت به طور کامل پیروی کنید».

۶۹ سپس آنها را برکت داد و به نیاکان خود پیوست. ۷۰ او در سال ۱۴۶ درگذشت^۲ و در مقبره اجدادی خود در مودین به خاک سپرده شد. و تمام اسرائیل با اندوه تمام برای او سوگواری کردند.

پیروزیهای اولیه یهودا

۳ ۱ سپس پسرش یهودا، که مشهور به مکابی بود، در جای او به فرماندهی دست یافت. ۲ همه برادرانش و همه کسانی که به پدرش پیوسته بودند همچنان به او نیز کمک کردند و همه با کمال میل برای اسرائیل جنگیدند. ۳ او افتخارات قوم خود را گسترش داد.

۲ - این سال بر اساس تقویم پادشاهی یونان است، که مترادف با سال ۱۶۶ قبل از میلاد است.

و مانند یک قهرمان، آنرا بر سینه خود گذاشت.

او زره جنگ بر تن کرده، و نبردها را به پیش بُرد،

و با شمشیر خود از اردوگاه محافظت کرد.

۴ او در اعمال خود، مانند یک شیر بود،

و مانند یک توله شیر برای طعمه غرش می‌کرد.

۵ او به جستجو تعقیب کسانی می‌پرداخت، که شریعت را نقض می‌کردند.

او کسانی را که سبب رنج و زحمت قوم خود می‌شدند، به آتش می‌سوزاند.

۶ نقض کنندگان شریعت، از ترس او عقب نشینی کردند.

همه بدکاران مبهوت و آشفته شدند.

و نجات به دست او شکوفا شد.

۷ او بسیاری از پادشاهان را تلخکام و نگران ساخت،

اما با اعمال خود شادی را به خانه یعقوب ارمغان آورد.

و یاد او همواره متبارک خواهد بود.

۸ او به شهرهای یهودا رفت.

او خدا شناسان را از روی زمین محو کرد؛

و بدینسان غضب را از اسرائیل دور ساخت.

۹ او تا دورترین نقاط زمین شهرت یافت.

و کسانی را که در حال هلاکت بودند، دور هم جمع کرد.

۱۰ آپولونیوس نیز سایر قومها و نیروی بزرگی از سامریان را برای جنگ با اسرائیل

گرد هم آورد. ۱۱ وقتی یهودا از این امر آگاه شد، به جنگ با او رفت و او را شکست

داده و کُشت. بسیاری زخمی و کُشته شدند و بقیه فرار کردند. ۱۲ آنها سپس غنایم

به دست آمده را جمع آوری کرده و یهودا نیز شمشیر آپولونیوس را برداشته و تا آخر

عمر خود برای جنگ از آن استفاده کرد.

۱۳ هنگامی که سرون، فرمانده سپاه سوریه شنید که یهودا یک نیروی بزرگ را

جمع کرده است، از جمله گروهی از سربازان وفادار، که در کنار او مانده و همیشه

آماده به جنگ هستند. ۱۴ گفت: اینک زمان مناسب است تا برای خودم شهرتی

کسب کرده و در این قلمرو صاحب افتخار شوم. من با یهودا و یاراناش که فرمان

پادشاه را مورد اهانت قرار می‌دهند جنگ خواهیم کرد. ۱۵ و یک بار دیگر یک ارتش قوی از افراد بی‌خدا با سرون همراه شدند تا به او کمک کنند تا از اسرائیلیها انتقام بگیرد.

۱۶ هنگامی که سرون به بلندیهای بیت حورون نزدیک شد، یهودا با یک گروه کوچکی از یارانش برای مقابله با او عزیمت کرد. ۱۷ اما وقتی دیدند سپاه سرون برای نبرد با آنها به پیش می‌آید، به یهودا گفتند: چطور می‌توانیم ما چند نفر در برابر یک سپاه بزرگ و بسیار قوی مبارزه کنیم؟ و ما از گرسنگی نیز در حال ضعف هستیم، زیرا امروز هیچ چیزی نخورده‌ایم.

۱۸ یهودا پاسخ داد: این بسیار راحت است که افراد بسیاری به دست تعداد معدودی به دام افتاده و محاصره شوند؛ زیرا از نظر خدا برای پیروزی، تفاوت چندانی مابین تعداد اندک یا بسیار وجود ندارد. ۱۹ پیروزی در نبرد به بزرگی سپاه بستگی ندارد، بلکه قدرت از آسمان حاصل می‌شود. ۲۰ آنها با گستاخی و شرارت به مقابله با ما می‌آیند تا ما و همسران و فرزندانمان را نابود کرده و اموال ما را غارت کنند. ۲۱ اما ما برای زندگی و آیین و احکام خود می‌جنگیم. ۲۲ خدا خودش آنها را قبل از ما در هم خواهد کوبید؛ پس از آنها نترسید.

۲۳ هنگامی که سخنان خود را تمام کرد، ناگهان به نبرد با سرون و لشکر او شتافت، و آنها در مقابل او درهم شکسته شدند. ۲۴ آنها از بلندیهای بیت حورون تا دشت به تعقیب سرون و سپاهش پرداختند. هشتصد نفر از آنها به خاک و خون افتادند و بقیه نیز به سرزمین فلسطین گریختند. ۲۵ سپس ترس از یهودا و برادرانش بر همه مستولی شد و وحشت سایر اقوام اطراف آنها را فرا گرفت. ۲۶ شهرت او به گوش پادشاه رسید و ملتها نیز از نبردهای یهودا سخن می‌گفتند.

سیاست آنتیوخوس

۲۷ وقتی پادشاه آنتیوخوس این گزارش‌ها را شنید، بسیار خشمگین شد. و دستور داد تا تمام نیروهای پادشاهی او را، در یک سپاه بسیار نیرومند جمع کنند. ۲۸ او خزانه پادشاهی را گشود و یک سال به نیروهای خود دستمزد داد و به آنها دستور داد که برای هر جنگی آماده باشند. ۲۹ سپس دید که خزانه از موجودی تهی شده است؛ زیرا او با لغو قوانین و سنتهایی که از زمانهای قبل در این سرزمین وجود داشت، سبب ایجاد آشفتگی و فاجعه‌ای شده بود که درآمد کشور را به حد بسیار ناچیزی کاهش داده بود. ۳۰ او از اینکه برای هزینه‌های جاری خود و هدایایی که مانند پادشاهان قبلی با سخاوتمندی تمام می‌داد، بودجه کافی نداشته باشد؛ دچار

ترس شد. ۳۱ از اینرو ذهن او بسیار آشفته و مشغول بود. سپس تصمیم گرفت به پارس برود و مالیاتهای آن مناطق را جمع آوری کرده و بودجه هنگفتی را فراهم بسازد.

۳۲ پادشاه، لیسپاس را که یک مرد برجسته از یک خانواده سلطنتی بود منصوب نمود تا مسئولیت انجام امور پادشاه را از رود فرات تا مرز مصر به عهده بگیرد. ۳۳ لیسپاس همچنین تا زمان بازگشت باید از پسر آنتیوخوس مراقبت می‌کرد. ۳۴ پادشاه اختیار نیمی از نیروی سپاه و دسته فیلهای جنگی را به لیسپاس سپرد و دستورات لازم در مورد هر آنچه که مورد نظر او بود از جمله مسائل مربوط به ساکنان یهودا و اورشلیم را به لیسپاس داد. ۳۵ پادشاه می‌خواست لیسپاس نیرویی را سازماندهی کند تا قدرت اسرائیل و بقایای اورشلیم را از بین ببرد. او قصد داشت که یاد و خاطره آنها را از آن منطقه محو کند، ۳۶ و بیگانگان را در تمامی سرزمین آنها مستقر کرده و زمین آنها را به صورت قرعه کشی بین بیگانگان تقسیم کند. ۳۷ سپس پادشاه نیمی از نیروهای باقیمانده خود را در دست گرفت و در سال ۱۴۷،^۱ از پایتخت خود انطاکیه خارج شد. او از رود فرات عبور کرد و از استانهای فوقانی این قلمرو^۲ گذشت.

آماده برای نبرد

۳۸ لیسپاس، بطلمیوس پسر دوریمانس، و همچنین نیکانور و جرجیاس را انتخاب کرد، دو مرد توانا که از مشاوران اصلی امور سیاسی پادشاه بودند؛ ۳۹ و با آنها چهل هزار پیاده نظام و هفت هزار سواره نظام را فرستاد تا به سرزمین یهودا بروند و آنگونه که پادشاه دستور داده بود آن را ویران کنند. ۴۰ بنابراین آنها با تمام نیروی خود به راه افتادند و وقتی وارد آن قلمرو شدند، اردوگاه خود را در دشت و در نزدیک عموآس برپا کردند. ۴۱ هنگامی که تاجران منطقه از نقشه آنها باخبر شدند، مقدار زیادی نقره و طلا را به همراه زنجیر و پابند و طوق برداشته و به اردوگاه آنها رفتند و قصد داشتند تا اسرائیلیانی را که اسیر می‌شوند جهت بردگی خریداری کنند. و سپاهانی نیز از سوریه و سرزمین فلسطین به آنها پیوستند.

۴۲ یهودا و برادرانش دیدند که اوضاع به طور فزاینده‌ای دشوار می‌شود، زیرا نیروهای سپاه دشمن در قلمرو آنها اردو زده بودند. آنها همچنین دریافتند که

۱ - این سال بر اساس تقویم پادشاهی یونان است، که مترادف با بهار سال ۱۶۵ قبل از میلاد است.

۲ - فلات ایران.

پادشاه دستور تخریب کامل شهر و نابودی یهودیان را داده است. ۴۳ اما آنها به یکدیگر گفتند: بیایید قوم خود را از هر مصیبتی که متحمل شده‌اند، رهایی داده و برای قوم و معبد مقدس خود بجنگیم. ۴۴ بنابراین جماعت جمع شدند تا برای نبرد آماده شوند و دعا کردند تا از رحمت و شفقت خداوند برخوردار شوند:

۴۵ اورشلیم مانند بیابان متروک شده است.

هیچ یک از فرزندانش به آن داخل یا از آن خارج نمی‌شوند؛

معبد مقدس زیر پا لگدکوب شده،

و بیگانگان در دژهای آن مستقر شده،

و محلی برای اقامت غیر یهودیان گردیده است.

شادی از یعقوب رخت بر بسته است،

و صدای نواختن چنگ و کرنا دیگر شنیده نمی‌شود.

۴۶ سپس آنها دور هم جمع شدند و به طرف مصفه، در روبروی اورشلیم رفتند، زیرا قوم اسرائیل مراسم نیایشی خود را در گذشته در آنجا برپا می‌کرد. ۴۷ آن روز را روزه گرفتند، پلاس^۳ پوشیده و خاکستر بر سر خود ریختند و لباسهای خود را نیز پاره کردند. ۴۸ و کتاب تورات را باز کردند تا ببینند اقوام بت پرست در مورد چه موضوعاتی با خدایان خود مشورت می‌کنند. ۴۹ آنها همچنین جامه‌های کهنات، و نوبر میوه‌ها و ده یک خود را تقدیم کرده و همچنین نذیرهایی را که موعده آنها فرا رسیده بود به جا آوردند. ۵۰ و آنها با صدای بلند رو به آسمان کرده و گفتند:

ما با این افراد چه باید بکنیم؟

به کجا باید آنها را ببریم؟

۵۱ پناهگاه تو پایمال و تخریب شده است.

و کاهنان تو با حقارت و سرافکندگی سوگواری می‌کنند.

۵۲ امتها بر علیه ما جمع شده،

و برای نابودی ما برنامه ریزی کرده‌اند.

تو می‌دانی که آنها در حال چه توطئه‌ای هستند.

۵۳ اگر تو به ما کمک نکنی؛

۳ - پلاس لباسی از جنس ضخیم و خشن بود که معمولاً در هنگام مصیبت و اندوه می‌پوشیدند.

چگونه می‌توانیم در برابر آنها مقاومت کنیم؟

۵۴ سپس کرناها را به صدا درآورده و فریاد بلندی سر دادند. ۵۵ پس از این، یهودا رهبران قوم را منصوب کرد که مسئولیت هزاران و صدها و پنجاه و دهها را بر عهده داشتند. ۵۶ کسانی که در حال ساخت خانه بودند، یا قرار بود ازدواج کنند، یا یک تاکستان را به زیر کاشت برده بودند، یا از بیماری غش رنج می‌بردند، یهودا به آنها گفت که طبق احکام تورات، دوباره به خانه بروند. ۵۷ سپس سپاه حرکت کرده و در جنوب عموآس اردو زدند.

۵۸ یهودا گفت: خود را مسلح کنید و شجاع باشید. صبح زود آماده باشید تا با این اقوام بُت پرست بجنگیم، زیرا آنها بر علیه ما جمع شده‌اند تا هم خود ما و هم معبد مقدس را نابود کنند. ۵۹ برای ما بهتر است که در نبرد بمیریم تا رنج و مصیبت قوم خود و معبد مقدس را ببینیم. ۶۰ اما هر آنچه که اراده او در آسمان است، چنین نیز خواهد کرد.

نبرد در عموآس

۴ ۱ جرجیاس پنج هزار پیاده نظام و یک هزار سواره نظام برگزیده را در اختیار گرفت و این لشکر مخفیانه و در هنگام شب حرکت کردند. ۲ او می‌خواست به شکلی ناگهانی وارد اردوگاه یهودیان شده و بدون هشدار به آنها حمله کند. افرادی که از قلعه و دژهای منطقه اطلاع کافی داشتند به عنوان راهنما در خدمت جرجیاس بودند. ۳ اما یهودا از این امر آگاه شد، و او و رزمندگانش برای حمله به نیروهای پادشاه در عموآس به حرکت درآمدند؛ ۴ در حالی که یهودا و سپاهیان‌ش خارج از اردوگاه بودند؛ ۵ جرجیاس در طول شب وارد اردوگاه یهودا شد، اما هیچ کس در آنجا نبود. او شروع به جستجوی آنها در تپه‌ها کرد، زیرا گفت، آنها از دست ما در حال فرار هستند.

۶ در هنگام سپیده صبح، یهودا با سه هزار نفر از افراد خود در دشت ظاهر شد، اما آنها زره و شمشیرهای دلخواه خود را نداشتند. ۷ آنها اردوگاه دشمن را دیدند که بسیار مستحکم بود و در احاطه سواره نظامی قرار داشت که به درستی در جنگ آموزش دیده بودند. ۸ اما یهودا به کسانی که با او بودند گفت: از تعداد آنها نترسید و در هنگام حمله آنها نیز دچار هراس نشوید. ۹ به یاد آورید هنگامی که فرعون با نیروهای خود، نیاکان ما را تعقیب می‌کرد، چگونه آنها در دریای سرخ نجات پیدا کردند. ۱۰ و اکنون بیایید با هم، صدای خود را بسوی آسمان بلند کنیم، تا ببینیم آیا مورد لطف او هستیم و عهد خود را با نیاکان ما به یاد می‌آورد و امروز

این سپاه متاخصم را در پیش روی ما در هم خواهد کوبید. ۱۱ آنگاه همه قومها خواهند دانست که کسی وجود دارد که اسرائیل را فدیة داده و نجات دهد.

۱۲ وقتی بیگانگان نگاه کردند و دیدند که آنها برای جنگ می‌آیند؛ ۱۳ از اردوگاه خود بیرون آمدند تا به نبرد بروند. سپس افراد یهودا، کرناهای خود را به صدا در آوردند؛ ۱۴ و وارد جنگ شدند. سپاه دشمن درهم شکسته شد و آنها به داخل دشت گریختند، ۱۵ و همه آنانی که عقب مانده بودند به ضرب شمشیر سپاه یهودا به زمین افتادند. افراد یهودا آنها را تا جازر، و تا دشتهای ادومیه و اشدود و یمینا تعقیب کردند. و سه هزار نفر از سپاه دشمن به هلاکت رسیدند. ۱۶ سپس یهودا و سپاه او از تعقیب آنها دست کشیده و بازگشتند، ۱۷ و یهودا به قوم گفت: نسبت به غارت آنها حریص نباشید، زیرا نبرد دیگری پیش روی ماست. ۱۸ جرجیاس و نیروی او در نزدیکی ما در تپه‌ها قرار دارند. پس اکنون در مقابل دشمنان خود بایستید و با آنها بجنگید و پس از آن با جسارت کامل به غارت غنایم پردازید.

۱۹ درست هنگامی که یهودا سخنان خود را به اتمام رساند، یک گروه از دشمن که با احتیاط از تپه‌ها بیرون می‌آمدند، در معرض دید قرار گرفتند. ۲۰ آنها دیدند که لشکرشان فرار کرده و یهودیان اردوگاه را می‌سوزانند، زیرا دود مشاهده شده نشان می‌داد که چه اتفاقی افتاده است. ۲۱ وقتی آنها این را فهمیدند، بسیار هراسان شدند؛ و وقتی دیدند که سپاه یهودا در دشت صف آرایی کرده و خود را آماده نبرد می‌کند، ۲۲ همه به سرزمین فلسطین گریختند. ۲۳ و سپس یهودا به غارت اردوگاه بازگشت، و مقدار زیادی طلا و نقره، پارچه از جنس مخمل بنفش و مخمل دریایی و داراییهای بسیار زیاد به دست آورد. ۲۴ در بازگشت آنها شروع به خواندن سرودهای ستایشی برای خدای آسمانها کردند: زیرا او نیکوست، و رحمت او تا ابد پا بر جا باقی خواهد ماند. ۲۵ بدینسان در آن روز نجات عظیمی نصیب اسرائیل شد.

اولین کارزار لیسایس

۲۶ آن بیگانگانی که فرار کرده بودند، رفتند و هر آنچه را که اتفاق افتاده بود، به لیسایس گزارش دادند. ۲۷ او وقتی این سخنان را شنید، مأیوس و دلسرد شد، زیرا اوضاع آنطور که موافق میل او بود برای اسرائیل اتفاق نیفتاده بود، و آنچه را که پادشاه دستور داده بود به انجام نرسانده بود. ۲۸ اما سال بعد او سپاهی از شصت هزار نفر پیاده نظام و پنج هزار سواره نظام تشکیل داد تا بتواند اسرائیل را در تحت تسلط خود قرار دهد. ۲۹ آنها به ادومیه آمدند و در بیت صور اردو زدند، و یهودا با ده هزار نفر به مقابله با آنها رفت.

۳۰ وقتی یهودا دید که سپاه آنها چقدر نیرومند است، دعا کرد و گفت: متبارک باد ناجی اسرائیل، که حمله جنگجویان توانمند را به دست خادم خود داود درهم کوبید، و اردوگاه فلسطینها را به دست یوناتان پسر شائول و فردی که تسلیحات او را حمل می‌کرد، سپرد. ۳۱ پس این لشکر را نیز به دست قوم خود اسرائیل بسیار و بگذار آنها از لشکر و سواره نظام خود شرمند شوند. ۳۲ آنها را از ترس پُر بساز، و جسارتی را که بخاطر قدرت خود دارند از میان بردار. بگذار آنها از ترس نابودی، بر خود بلرزند. ۳۳ بگذار آنها با شمشیر کسانی که تو را دوست دارند، به خاک بیفتند و باشد تا همه کسانی که نام تو را می‌شناسند، تو را با سرودها ستایش کنند.

۳۴ سپس هر دو طرف به یکدیگر حمله کردند. در این درگیری‌ها، پنج هزار نفر از سپاه لیسایس جان باختند. ۳۵ وقتی لیسایس شکست خورد و آشفتگی سربازان خود را دید و شجاعت و بیباکی افراد یهودا را مشاهده کرد و اینکه چقدر آماده بودند که بمیرند یا با شرافت زندگی کنند، او به انطاکیه بازگشت تا مزدورانی را به خدمت بگیرد؛ که دوباره بتواند حتی با یک سپاه بزرگتر به یهودا حمله کند.

تطهیر و تقدیس معبد

۳۶ سپس یهودا و برادرانش گفتند: ببینید دشمنان ما درهم کوبیده شده‌اند. پس بیایید تا معبد مقدس را تطهیر کرده و آنرا تقدیس کنیم. ۳۷ بنابراین همه سپاه جمع شده و به کوه صهیون رفتند. ۳۸ در آنجا دیدند که معبد مقدس ویران شده است، و مذبح آن فرو ریخته و دروازه‌ها سوخته شده است. آنها مشاهده کردند که بوته‌هایی در صحن بیرونی معبد روییده، چنانچه در صحرا یا در میان شکاف تخته سنگهای کوه می‌روید. همچنین دیدند که حجره‌های کاهنان به ویرانه تبدیل شده است. ۳۹ سپس لباس خود را پاره کرده و با اندوه فراوان سوگوار شدند. آنها بر سر خود خاکستر ریخته، ۴۰ و به رو بر روی زمین افتادند. و هنگامی که کرناها به صدا در آمدند، آنها نیز با صدای بلند به سوی آسمان فریاد برآوردند.

۴۱ سپس یهودا تعدادی از افراد خود را برای جنگ با کسانی که در قلعه مستقر شده بودند، انتخاب کرد تا اینکه او پاکسازی و تطهیر پناهگاه را به اتمام برساند. ۴۲ او کاهنانی را نیز برای کار در معبد انتخاب کرد که نه تنها از پیشینه بدی برخوردار نبودند بلکه خود را کاملا متعهد به شریعت خدا می‌دانستند. ۴۳ و آنها معبد را پاکسازی کردند و سنگهای نجس را به مکانی ناپاک بردند. ۴۴ آنها مشورت کردند که در مورد مذبح قربانیهای سوختنی، چه کار باید کرد؛ زیرا سایر امتهای آنها بی حرمت و ناپاک ساخته بودند. ۴۵ و آنها فکر کردند که بهتر است آن را فرو

بریزند تا سبب شرمساری آنها و آیندگان نشود، زیرا سایر اقوام آنرا نجس کرده بودند. بنابراین آنها مذبح را فرو ریختند، ۴۶ و سنگها را در مکانی مناسب واقع در تپه معبد نگهداری کردند تا اینکه یک نبی بیاید و بگوید که با آنها چه کار باید کرد. ۴۷ سپس مطابق با دستورات شریعت، آنها سنگهای نتراشیده را برداشته و یک مذبح جدید مانند قبلی را بنا کردند.

۴۸ آنها همچنین معبد و قسمتهای داخلی آنرا بازسازی کرده و صحنهای معبد را تقدیس نمودند. ۴۹ آنها ظروف مقدس جدیدی درست کردند و چراغدانها، بخور سوزها و میز مقدس را به داخل معبد آوردند. ۵۰ سپس بخور معطر بر مذبح بخورها تقدیم کردند و چراغدانها را که به معبد نور می‌دادند، روشن کردند؛ ۵۱ سپس نان تقدیمه را روی میز گذاشتند و پرده‌ها را آویزان کردند. بدینسان آنها تمام کارهایی را که شروع کرده بودند، به پایان رساندند.

۵۲ آنها در سال ۱۴۸، در بیست و پنجمین روز از ماه نهم، که ماه کیسلو است^۱ صبح زود برخاستند، ۵۳ و طبق فرمان احکام الهی، بر روی مذبح قربانیهای سوختنی که تازه ساخته بودند، قربانی تقدیم کردند. ۵۴ درست در همان فصل و در همان روزی که سایر اقوام آنرا مورد هتک حرمت قرار داده بودند، آنها مراسم تقدیس را با سرود، چنگ، سنج و عود و برپت بجا آوردند. ۵۵ همه مردم به رو درافتاده و خدای آسمان را ستایش کرده و متبارک خواندند که آنها را کامروا ساخته بود. ۵۶ بدینسان آنها برای تقدیس مذبح به مدت هشت روز جشن گرفتند و با شادی، قربانی سوختنی اهدا کردند. آنها همچنین قربانیهای سلامتی و شکرگزاری نیز ارائه دادند. ۵۷ جلوی معبد را با تاجهای طلایی و سپرهای کوچک تزئین کردند. آنها همچنین دروازه‌ها و حجره کاهنان را نیز ترمیم کرده و درب آنها را نصب نمودند. ۵۸ شادی بسیار زیادی در بین مردم وجود داشت، زیرا سرافکنندگی و نومییدی که سایر اقوام بر سر مردم آورده بودند، دیگر از بین رفته بود.

۵۹ سپس یهودا و برادرانش و کلیه مجمع اسرائیل تصمیم گرفتند که هر سال و در همان فصل و در همان روزهایی که مذبح تقدیس شد، به مدت هشت روز و با شادی و خوشحالی جشن گرفته شود، و شروع آن هر ساله از بیست و پنجمین روز ماه کیسلو باشد.

۶۰ در همان زمان، آنها دیوارهای بلند و برجهای محکمی را در اطراف کوه صهیون بنا کردند تا سایر ملتها نتوانند آمده و مانند گذشته با آنها عمل کنند. ۶۱ یهودا

۱ - این سال بر اساس تقویم پادشاهی یونان است، که مترادف با سال ۱۶۴ قبل از میلاد و همزمان با نیمه دوم آذر ماه است.

نیز یک پادگان در آنجا مستقر کرد تا از آن محافظت کند. او همچنین بیت صور را برای محافظت از آن تقویت کرد تا مردم بتوانند یک دژ مستحکم در مقابل ادومیه داشته باشند.

جنگ با اقوام همسایه

۱ هنگامی که اقوام ساکن در آن نزدیکی فهمیدند که مذبوح بازسازی شده و معبد دقیقاً مانند گذشته تقدیس شده است، بسیار خشمگین شدند. ۲ تصمیم گرفتند که نسل یعقوب را که در میان آنها زندگی می‌کردند نابود کنند. بنابراین آنها شروع به کشتن و از بین بردن قوم خدا کردند.

۳ اما یهودا تصمیم گرفت تا با نسل عیسو در ادومیه، و در عقربه، بجنگد، زیرا آنها اسرائیلیها را به قتل می‌رساندند. او ضربه سنگینی به آنها زد و آنها را تحت تسلط خود درآورد و اموال آنها را غارت کرد. ۴ او همچنین به یاد شرارت نسل بیان^۱ افتاد که برای قوم اسرائیل همانند تله و دام بودند، و در راهها برای آنها کمین می‌گذاشتند. ۵ یهودا آنها را در داخل برجهای خودشان به محاصره در آورد؛ و بر علیه آنها اردو زده و سوگند یاد کرد که آنها را کاملاً نابود کند؛ از اینرو برجهای آنها و همه کسانی را که در این برجها بودند، با آتش سوزاند. ۶ سپس برای حمله به عمونیان، به آن سمت حرکت کرد و در آنجا یک گروه قدرتمند با افراد زیادی را یافت که دارای رهبری به نام تیموتائوس بودند. ۷ او با آنها نبردهای بسیاری انجام داد و آنها در مقابل او، کاملاً شکست خورده و منهدم شدند. ۸ او همچنین یعزیر و روستاهای آنرا گرفت. سپس به یهودا بازگشت.

آزادی یهودیان جلیل

۹ اما اقوام غیر یهود که در جلیل زندگی می‌کردند، در برابر اسرائیلیهایی که در قلمرو خود زندگی می‌کردند، گرد هم جمع شدند و قصد داشتند آنها را نابود کنند. اما آنها به قلعه داتما گریختند، ۱۰ و نامه‌ای بدین مضمون برای یهودا و برادرانش فرستادند: قومهای اطراف ما جمع شده‌اند تا ما را نابود کنند. ۱۱ آنها آماده می‌شوند تا قلعه‌ای را که ما به آن گریخته‌ایم، تسخیر کنند، و فرماندهی نیروی آنها در دست تیموتائوس است. ۱۲ اکنون بیایید و ما را از دست آنها نجات دهید، زیرا بسیاری از ما هلاک شده‌ایم، ۱۳ و تمام خویشان ما که در سرزمین طوبیا بودند کشته شده‌اند. دشمن همچنین همسران، فرزندان و اموال آنها را تصاحب کرده و حدود

۱ - احتمالاً یکی از قبایل اعراب بوده‌اند.

هزار نفر را در آنجا به قتل رسانده است.

۱۴ در حالی که این نامه هنوز در حال خواندن بود، پیام رسانهای دیگری با لباسهای پاره از جلیل آمدند و گزارش مشابهی دادند. ۱۵ آنها گفتند که مردم بطالسه، صور و صیدون و همه اقوام ساکن در جلیل در برابر آنها گرد هم جمع شده‌اند تا ایشان را نابود کنند. ۱۶ وقتی یهودا و مردم این پیامها را شنیدند، مجمع بزرگی فرا خوانده شد تا مشخص کند که چه کاری باید برای هموطنان خود انجام دهند؛ برای مردمی که در پریشانی بودند و مورد حمله دشمنان قرار گرفته بودند. ۱۷ سپس یهودا به برادرش شمعون گفت: رزمندگانی را برای خود انتخاب کن و رفته و هموطنان خود را در جلیل نجات دهید. من و برادرم یوناتان نیز به جلعاد خواهیم رفت. ۱۸ اما او یوسف، پسر زکریا، و عزریا یکی از رهبران قوم را با الباقی سپاه در یهودا گذاشت تا از آن محافظت کنند. ۱۹ و به آنها چنین دستور داد: مسئولیت این قوم بر عهده شماست، اما تا زمان بازگشت ما، درگیر هیچ گونه نبردی با اقوام غیر یهودی نشوید. ۲۰ سپس سه هزار نفر همراه شمعون به جلیل اعزام شدند، و هشت هزار نفر هم با یهودا به جلعاد رفتند.

۲۱ پس شمعون به جلیل رفت و وارد نبردهای بسیاری با سایر اقوام جلیل شد و تمامی آنها در مقابل او محکوم به شکست شدند. ۲۲ او آنها را تا دروازه بطالس تعقیب کرد؛ و سه هزار نفر از آنها کُشته و اموال ایشان غارت شد. ۲۳ سپس یهودیان ساکن جلیل و عربات را به همراه همسران و فرزندان ایشان، و هر آنچه را که در اختیار داشتند، با خوشحالی فراوان و به سلامت، به یهودا بردند.

یهودا و یوناتان در جلعاد

۲۴ یهودا مکابی و برادرش یوناتان از اردن عبور کرده و به مدت سه روز از طریق بیابان به سفر خود ادامه دادند. ۲۵ آنها با نبطی‌ها روبرو شده و با آنها در کمال صلح و آرامش ملاقات کردند؛ و آنچه را که در جلعاد برای قوم ایشان اتفاق افتاده بود برای آنها بازگو نمودند: ۲۶ بسیاری از آنان در بصره، و در عالما و کسفور، مكد، و قرنین که همه از شهرهای بزرگ و دارای برج و حصار بودند در محاصره قرار داشتند. ۲۷ و برخی دیگر نیز در شهرهای دیگر جلعاد در محاصره قرار گرفته بودند. و دشمن آنها آماده می‌شد تا فردا به تمام دژها حمله کرده و همه مردم را در یک روز واحد اسیر و نابود کند.

۲۸ سپس یهودا و لشکر او به سرعت از راه بیابان به طرف بصره حرکت کردند؛ آنها شهر را تصرف و هر مرد را به تیغ شمشیر خود گُشتند. سپس همه غنایم را

برداشته و شهر را به آتش کشیدند. ۲۹ او شبانه آن مکان را ترک کرده و یک راست به طرف قلعه داتما حرکت کرد. ۳۰ در سپیده دم، آنها به اطراف نگاه کردند و سپاه بزرگی را دیدند که قابل شمارش نبود و برای تصرف قلعه و حمله به یهودیان داخل آن، با خودشان نردبان و منجنیق حمل می‌کردند. ۳۱ پس یهودا دید که نبرد آغاز شده است و فریاد شهر با صدای کرناها به آسمان بلند شده است، ۳۲ او به افراد سپاه خود گفت: امروز برای قوم خود بجنگید! ۳۳ سپس او در سه گروه از پشت سر آنها آمد که کرناهای خود را به صدا درآورده بودند و با صدای بلند در دعا فریاد می‌کردند. ۳۴ و هنگامی که ارتش تیموتائوس متوجه شد که آن مکابی است، از مقابل او گریختند و او ضربه سنگینی به آنها وارد آورد؛ چنانچه در آن روز هشت هزار نفر از افراد دشمن، جان خود را از دست دادند.

۳۵ بعد به سمت عالما روانه شد و پس از جنگ، آنها تسخیر کرد. و هر مردی را در آن کشته، و اموال آنها را غارت و سپس شهر را به آتش کشید. ۳۶ از آنجا به کسفور، مقیده، بصور و دیگر شهرهای جلعاد حرکت کرده و پس از حمله، همه آنها را تصرف نمود.

۳۷ پس از این وقایع، تیموتائوس سپاه دیگری فراهم کرده و در آن طرف رودخانه و در مقابل رافون موضع گرفت. ۳۸ یهودا مردانی را برای جاسوسی به اردوگاه آنها فرستاد و آنها به او گزارش دادند: تمام اقوام بیگانه که از همسایگان ما هستند در نزد او جمع شده و یک نیروی بسیار بزرگ تشکیل داده‌اند. ۳۹ آنها همچنین اعراب را استخدام کرده‌اند تا به آنها کمک کنند و در کنار رودخانه مستقر شده‌اند، و اکنون آماده آمدن و جنگیدن با ما هستند. و یهودا برای جنگ با آنها حرکت کرد.

۴۰ در حالیکه یهودا و لشکر او به نزدیک جریان آب رسیده بودند، تیموتائوس به فرماندهان سپاه خود گفت: اگر او ابتدا از رودخانه عبور کند، ما قادر به مقاومت در برابر او نخواهیم بود، زیرا او مطمئناً ما را شکست خواهد داد. ۴۱ اما اگر او ترس به خود راه داده و در آن طرف رودخانه اردو بزند، ما از رود عبور کرده و او را شکست خواهیم داد.

۴۲ هنگامی که یهودا به نهر آب رسید، فرماندهان سپاه را در رودخانه مستقر کرده و چنین دستوری به آنها داد: اجازه ندهید که کسی اردو بزند، بلکه همه آنها را وارد نبرد کنید. ۴۳ و سپس او ابتدا عبور کرده و به مقابله با آنها پرداخت، و کل لشکر نیز از یهودا پیروی کرده و به دنبال او وارد نبرد شدند. همه امتهای شکست خوردند. آنها اسلحه‌های خود را به زمین انداختند و به سمت محوطه مقدس در قرنین فرار کردند. ۴۴ اما یهودا شهر را تصرف کرده و محوطه مقدس را به همراه همه کسانی

که در آنجا پنهان شده بودند، به آتش کشید. حتی قرنین نیز فتح شد و آنها دیگر نتوانستند با یهودا مخالفت کرده و در مقابل او بایستند.

بازگشت به اورشلیم

۴۵ سپس یهودا تمام قوم اسرائیل را از کوچک و بزرگ، به همراه همسران و فرزندان و اموال خود، که ساکن جلعاد بودند و جمعیت زیادی را تشکیل می‌دادند، جمع کرد تا به سرزمین یهودا بروند. ۴۶ آنها در طول راه به عفرین رسیدند که شهری بسیار بزرگ و امن بود؛ آنها نمی‌توانستند از اطراف شهر یا از سمت راست یا چپ شهر عبور کنند، از اینرو مجبور بودند که از وسط شهر بگذرند. ۴۷ اما مردم شهر از ورود آنها جلوگیری کرده و دروازه‌های شهر را با سنگ مسدود کردند.

۴۸ یهودا این پیام دوستانه را برای آنها ارسال کرد: بگذارید از سرزمین شما عبور کنیم تا به سرزمین خود برسیم. هیچ کس به شما آسیب نمی‌رساند. ما به راحتی با پای پیاده از شهر عبور خواهیم کرد. اما آنها حاضر به باز کردن دروازه شهر برای او نشدند. ۴۹ سپس یهودا به سپاهیان دستور داد اردو زده و برای جنگ مستقر شوند. ۵۰ سپاهیان پس از اردو زدن، در طی تمام روز و شب به شهر حمله کردند و شهر در نهایت به دست آنها افتاد. ۵۱ او تمام مردان شهر را به ضرب شمشیر هلاک و شهر را غارت کرد. سپس او بر فراز اجساد مردگان از شهر عبور کرد.

۵۲ سپس آنها از رود اردن عبور کرده و وارد جلگه بزرگ مقابل بیت شان شدند. ۵۳ یهودا در تمام طول راه با عقب ماندگان همراهی کرده و مردم را تشویق می‌کرد تا اینکه به سرزمین یهودا رسیدند. ۵۴ بدینسان آنها با شادی و خوشحالی به بالای کوه صهیون رفتند و از آنجا که در امنیت و آسودگی بازگشته بودند و هیچ یک از آنها جان خود را از دست نداده بود، قربانی سوختنی تقدیم کردند.

شکست یوسف و عزریا

۵۵ در حالی که یهودا و یوناتان در جلعاد بودند و برادرشان شمعون در جلیل مشغول مقابله با بطالسه بود، ۵۶ یوسف پسر زکریا، و عزریا که فرمانده سپاه بودند از اعمال شجاعانه و نبردهای قهرمانانه آنها مطلع شدند. ۵۷ از اینرو آنها گفتند: باشد که ما هم برای خودمان شهرتی فراهم کنیم؛ پس برویم و با همسایگان غیر یهود خود وارد جنگ شویم. ۵۸ بنابراین آنها به افراد سپاه خود دستور دادند به همراه آنها برای جنگ به سمت یمینا حرکت کنند. ۵۹ جرجیاس و افرادش برای نبرد با آنها از شهر بیرون آمدند. ۶۰ سپس یوسف و عزریا مجبور به عقب نشینی شدند

و تا مرزهای یهودا مورد تعقیب قرار گرفتند. در آن روز حدود دو هزار نفر از قوم اسرائیل کشته شدند. ۶۱ بدینسان مردم متحمل شکست بزرگی شدند، از آنرو که آنها می‌خواستند کاری شجاعانه انجام دهند، به توصیه یهودا و برادران او گوش ندادند. ۶۲ در واقع آنها از نسل مردانی نبودند که نجات اسرائیل باید از طریق آنها به انجام می‌رسید.

۶۳ یهودا و برادرانش در تمام اسرائیل و در بین همه امتهای، و در هر کجا که نام آنها شنیده می‌شد، بسیار مورد احترام قرار می‌گرفتند. ۶۴ مردم نزد آنها جمع شده و از آنها تمجید می‌کردند.

موفقیت در حبرون و فلسطین

۶۵ سپس یهودا و برادرانش حرکت کرده و با نسل عیسو در سرزمین جنوب وارد جنگ شدند. او حبرون و روستاهای آنرا شکست داده و دژهای آن را فرو ریخت؛ همچنین برجهای آنرا نیز از هر طرف آتش زد. ۶۶ سپس آنجا را به قصد ورود به سرزمین فلسطین ترک کرد و از مریشه گذشت. ۶۷ در آن روز برخی از کاهنان که مایل به انجام یک عمل شجاعانه بودند، جان خود را در نبرد از دست دادند، زیرا آنها به طور غیرعمدی وارد نبرد شده بودند. ۶۸ اما یهودا در سرزمین فلسطین به سمت اشدود بازگشت. او قربانگاههای آنها را فرو ریخته و تصاویر حک شده از خدایان آنها را با آتش سوزاند. آنگاه شهرها را غارت کرده و سپس عازم سرزمین یهودا شد.

مرگ آنتیوخوس اپیفان

۶ پادشاه آنتیوخوس در هنگامی که مشغول بازدید از استانهای علیا^۱ بود متوجه شد که شهری در پارس به نام ایلام^۲ به دلیل مقادیر زیاد نقره و طلا مشهور است. ۲ معبد آن بسیار ثروتمند و دارای سپرهایی از جنس طلاست، و زره و اسلحه‌هایی در آنجا وجود دارد که توسط اسکندر پسر فیلیپس پادشاه مقدونی که بر یونانیان سلطنت می‌کرد، در آنجا گذاشته شده است. ۳ از اینرو او آمده و سعی کرد تا شهر را به تصرف در آورد و آنرا غارت کند، اما نتوانست، زیرا ساکنان شهر از نقشه او اطلاع داشتند ۴ آنها در نبرد در برابر او مقاومت کردند و او با یأس و اندوه فراوان مجبور به فرار از آنجا و بازگشت به بابل شد.

۱ - مناطقی در فلات ایران.

۲ - احتمالاً منظور عیلام است که منطقه‌ای کوهستانی واقع در شمال شرقی شهر شوش بوده است.

۵ در حالی که پادشاه آنتیوخوس در پارس بود، شخصی نزد او آمد و گزارش داد که لشکریایی که به سرزمین یهودا رفته بودند کاملاً شکست خورده‌اند. ۶ ابتدا لیسیاس با سپاهی نیرومند به نبرد رفته بود، اما در مقابل یهودیان عقب نشینی و فرار کرده بود؛ و یهودیان از تسلیحات، ادوات جنگی و لوازم فراوانی که از لشکرهای شکست خورده، به غنیمت گرفته بودند، بسیار قوی شده‌اند. ۷ آنها قربانگاه مکروهی^۳ را که پادشاه بر روی مذبح در اورشلیم بنا کرده بود، فرو ریخته و ویران کرده‌اند. علاوه بر این، آنها مانند قبل در اطراف معبد مقدس و همچنین شهر بیت صور، حصارهای بلند بنا کرده‌اند.

۸ وقتی پادشاه این خبر را شنید، متحیر شده و به لرز افتاد. او به رختخواب خود رفت و از اندوه و یأس بیمار شد، زیرا اوضاع بر اساس برنامه ریزی او پیش نرفته بود. ۹ روزها در بستر خود باقی ماند، زیرا اندوهی عمیق او را فرا گرفته بود و می‌دانست که می‌میرد. ۱۰ از اینرو او همه دوستان خود را فرا خواند و به آنها گفت: خواب از چشمان من دور شده و من از نگرانی افسرده و دلگیر شده‌ام. ۱۱ با خودم گفتم: چه پریشانی عظیمی مرا فرا گرفته و اینک به چه سیل بزرگی گرفتار شده‌ام! زیرا من در هنگامی که قدرت داشتم، خوب و محبوب بودم. ۱۲ اما اکنون کارهای بد و اشتباهی را که در اورشلیم انجام دادم به یاد می‌آورم. من تمام تجهیزات نقره و طلای آن را ضبط کردم؛ و فرستادم تا بدون هیچ دلیل موجهی تمام ساکنان یهودا را از بین ببرند. ۱۳ من می‌دانم که به همین دلیل یک چنین بدبختی و مصیبتی به من روی آورده است. و حالا اینجا هستم، و از غم و اندوه در یک سرزمین بیگانه خواهم مُرد.

۱۴ سپس او یکی از دوستان خود را به نام فیلیپس فرا خواند و او را بر تمام پادشاهی خود حاکم ساخت. ۱۵ او تاج، لباس پادشاهی، و انگشتر خود را به او داد تا بتواند پسرش آنتیوخوس را راهنمایی کرده و او را برای سلطنت و پادشاهی آموزش دهد. ۱۶ بدینسان پادشاه آنتیوخوس^۴ در سال ۱۴۹ در همان جا درگذشت. ۱۷ وقتی لیسیاس فهمید که پادشاه مرده است، پسر او را که از دوران جوانی جهت سلطنت تربیت شده بود به پادشاهی برگزید؛ و او را اپاتور نامید.

حمله دوباره سوریه

۱۸ در همین هنگام، غیر یهودیان مستقر در قلعه، مردم اسرائیل را در اطراف معبد

۳ - اصطلاح قربانگاه مکروه اشاره به قربانگاه زئوس خدای یونانی‌ها دارد که آنتیوخوس آنرا در معبد مقدس قرار داد.

۴ - مترادف با سال ۱۶۳ قبل از میلاد.

مقدس نگه داشته و از هر طریق ممکن سعی می‌کردند به آنها آسیب برسانند و سبب تقویت سایر قوماها شوند. ۱۹ بنابراین یهودا تصمیم به نابودی آنها گرفت و تمام مردم را جمع کرد تا آنها را محاصره کنند. ۲۰ آنها دور هم جمع شدند و در طی سال ۱۵۰، قلعه را محاصره کردند؛ و برجهای متحرک و منجنیق ساختند. ۲۱ اما بعضی از آنها محاصره را شکسته و از قلعه فرار کردند و عده‌ای از مردم خدا شناس اسرائیل نیز به آنها پیوستند. ۲۲ آنها نزد پادشاه رفته و گفتند: تا به کی از اجرای عدالت و گرفتن انتقام از دشمنان قوم ما امتناع خواهید کرد؟ ۲۳ ما با خوشحالی به پدر تو خدمت کردیم، و هر آنچه را که گفت، مطابق دستورات او عمل کردیم. ۲۴ به همین دلیل هموطنان ما قلعه را محاصره کرده و با ما خصمانه رفتار می‌کنند. علاوه بر این، آنها هر یک از ما را اسیر کرده و به قتل می‌رسانند و اموال ما را نیز چپاول می‌کنند. ۲۵ تنها این ما نیستیم که مورد تعرض آنها قرار گرفته‌ایم بلکه آنها به سرزمین تمام همسایگان خود نیز حمله کرده‌اند. ۲۶ حال ببینید، که آنها امروز در مقابل قلعه اورشلیم اردو زده‌اند تا آنرا تصرف کنند. آنها معبد مقدس و بیت صور را نیز مستحکم کرده‌اند. ۲۷ اگر به سرعت جلوی آنها را نگیرید، کارهای بزرگتر و بدتری را نیز انجام خواهند داد، آنگاه دیگر نمی‌توانید جلوی آنها را بگیرید. ۲۸ پادشاه با شنیدن این سخنان، بسیار خشمگین شد. او تمام دوستان خود، فرماندهان سپاه و افراد صاحب اختیار را جمع کرد. ۲۹ نیروهای مزدور نیز از دیگر پادشاهی‌ها و جزایر دریاها به او پیوستند. ۳۰ سپاه وی شامل صد هزار سرباز پیاده، بیست هزار سواره نظام و سی و دو فیل جنگی بود. ۳۱ آنها از طریق ادمیه حرکت کرده و در مقابل بیت صور مستقر شدند و برای روزهای متمادی به جنگ پرداخته و منجنیق ساختند. اما یهودیان منجنیق‌ها را به آتش کشیده و با شجاعت جنگیدند.

نبرد در بیت زکریا

۳۲ سپس یهودا از قلعه حرکت کرده و در بیت زکریا، روبروی اردوگاه پادشاه، مستقر شد. ۳۳ اوایل صبح، پادشاه سپاه خود را در دست گرفته و در امتداد جاده بیت زکریا به راه افتاده، برای نبرد آماده شدند و کرناها به صدا درآمدند. ۳۴ آنها برای تغذیه به فیله‌ها آب انگور و توت دادند تا برای جنگ تحریک شوند. ۳۵ آنها حیوانات را بین گروه سربازها پخش کردند. با هر فیل هزار مرد مسلح با پوششی از جوشن و کلاهخود برنجی مستقر شدند؛ و برای همراهی هر فیل، پانصد سواره نظام نیز اختصاص داده شد. ۳۶ موقعیت این افراد بر اساس مکان فیل تعیین می‌شد، هر کجا که حیوان می‌رفت آنها نیز می‌رفتند، و هرگز آنرا ترک نمی‌کردند.

۳۷ بر روی هر فیل یک برج چوبی محکم و پوشیده قرار داشت، که با مهارت بر روی هر حیوان نصب شده بودند، و در هر یک از این برجها، چهار مرد مسلح می‌جنگیدند، و هدایت فیل را یک شخص هندی به عهده داشت. ۳۸ بقیه سواره نظام نیز در هر دو طرف و در دو جناح سپاه مستقر شدند تا دشمن را مورد تهاجم قرار دهند، در حالی که خودشان توسط سربازان محافظت می‌شدند. ۳۹ هنگامی که خورشید بر سپرهای طلایی و برنجی می‌درخشید، تپه‌ها از بازتاب نور آنها روشن شده و مانند مشعل‌های سوزان می‌درخشیدند.

۴۰ اکنون بخشی از سپاه پادشاه در ارتفاعات پراکنده شده بودند، و تعدادی از نیروها نیز در دشت بودند؛ آنها صفوف خود را مستحکم نگه داشتند و به طور پیوسته به طرف جلو حرکت می‌کردند. ۴۱ هر کسی که سر و صدای جنگ افزار و رژه این جمعیت عظیم را در هنگام پا کوبیدن می‌شنید، بر خود می‌لرزید، زیرا لشکری بسیار بزرگ و نیرومند بودند. ۴۲ اما یهودا و سپاهش در نبرد پیش دستی کرده و ششصد نفر از سپاه پادشاه را بر زمین انداختند. ۴۳ در همان حال ایلعازار ملقب به اورانس مشاهده کرد که یکی از فیلها به زره سلطنتی مجهز شده است. از بقیه قد بلندتر بود و گمان کرد که شاه بر روی آن قرار دارد. ۴۴ بنابراین او زندگی خود را برای نجات قومش فدا کرد تا نامی جاودانه برای خودش کسب کند. ۴۵ او با شجاعت به طرف گروهی از سربازان دوید تا خود را به آن حیوان برساند. او سربازانی را که در طرف راست و چپ او بودند به هلاکت رساند، و آنها به دو طرف رانده شده و برای او راهی از میان آنها باز شد. ۴۶ او زیر فیل قرار گرفت، و از زیر به آن خنجر زد و آن را کشت؛ اما فیل بر روی او افتاد و خود او نیز گشته شد. ۴۷ وقتی یهودیان قدرت نیروی سلطنتی و حمله شدید آنها را دیدند، روی برگردانده و عقب نشینی کردند.

محاصره معبد

۴۸ سربازان سپاه پادشاه برای نبرد با آنها به اورشلیم رفتند و پادشاه در یهودا و در کوه صهیون اردو زد. ۴۹ او با مردم بیت صور صلح برقرار کرد و آنها شهر را تخلیه کردند زیرا منابع کافی برای مقاومت در برابر محاصره در آنجا نداشتند، زیرا در این منطقه سال سبت^۵ برای زمین بود. ۵۰ بنابراین پادشاه بیت صور را تصرف نمود و پادگانی را در آنجا مستقر کرد تا از آن حفاظت کنند. ۵۱ سپس برای روزهای متمادی در مقابل معبد اردو زد؛ او برج‌هایی را برای محاصره نصب کرد، و فلاخن‌هایی برای

۵ - یهودیان پس از هر شش سال و در سال هفتم، زمین را زیر کشت نمی‌بردند و آنرا سال سبت می‌نامیدند.

پرتاب آتش و سنگ، و دستگاہهایی نیز برای پرتاب تیر مسقر نمود. ۵۲ یهودیان نیز منجنیق‌هایی در مطابقت با آنها ساخته و روزهای زیادی به جنگ پرداختند. ۵۳ اما آنها هیچ مواد غذایی برای تغذیه نداشتند، زیرا سال هفتم^۶ بود. یهودیانی هم که از سایر سرزمینها به یهودا آمده بودند، آخرین ذخایر را نیز مصرف کرده بودند. ۵۴ فقط تعداد بسیار کمی از مردم در معبد باقی مانده بودند؛ زیرا قحطی آنقدر شدید بود که هر کسی به خانه خود رفته بود.

پیشنهاد صلح سوریه

۵۵ سپس لیسایس شنید فیلیپس که آنتیوخوس پادشاه در حالی که هنوز زنده بود، او را منصوب کرده بود تا پسرش را به عنوان پادشاه تربیت کند، ۵۶ از پارس و ماد بازگشته است و با گروههایی که همراه پادشاه بودند، در تلاش است تا کنترل اداره امور دولت را به دست خود بگیرد. ۵۷ بنابراین به سرعت دستور عقب نشینی داد و به پادشاه، به فرماندهان لشکر و سپاهیان گفت: هر روز ضعیف‌تر می‌شویم، مواد غذایی ما کم است، مکانی که در مقابل آن می‌جنگیم مستحکم است و امور پادشاهی نیز بر ما فشار می‌آورد. ۵۸ بیاید اکنون با این افراد کنار بیایم و با آنها و ملتشان صلح برقرار کنیم. ۵۹ بگذارید ما قبول کنیم که به آنها اجازه دهیم تا مانند گذشته بر طبق قوانین خود عمل کنند. زیرا این به خاطر لغو قوانین و سنتهای آنها بود که خشمگین شده و این کارها را کردند.

۶۰ این سخنان سبب خشنودی پادشاه و فرماندهان شد و از اینرو او یک پیشنهاد صلح برای یهودیان ارسال کرد و آنها نیز آنرا پذیرفتند. ۶۱ بدینسان پادشاه و فرماندهان برای در امان ماندن آنها سوگند خوردند؛ و در تحت این شرایط، یهودیان قلعه را تخلیه کردند. ۶۲ اما وقتی پادشاه وارد کوه صهیون شد و دید که این قلعه در چه مکان مستحکمی قرار گرفته است، سوگند خود را شکسته و دستور داد که حصارهای اطراف آنرا فرو بریزند. ۶۳ سپس او با عجله به قلمرو پادشاهی خود در انطاکیه بازگشت. او متوجه شد که فیلیپس کنترل شهر را در دست گرفته است، از اینرو با او وارد جنگ شده و شهر را با زور از دست او خارج کرد.

هجوم بکیدس و الکیمس

۱ در سال^۱ ۱۵۱ دیمتریوس پسر سلوکوس از رم عزیمت کرد. او با یک گروه کوچک به دریا رفت و در یکی از شهرهای ساحلی ادعای پادشاهی نموده

۶ - منظور سال سبت است.

۱ - مترادف با سال ۱۶۱ قبل از میلاد.

و سلطنت خود را در آنجا شروع کرد. ۲ همچنان که او در حال حرکت به سمت کاخ سلطنتی اجداد خود شد، سپاه او، آنتیوخوس و لیسپاس را دستگیر کرده تا آنها را به نزد دیمیتریوس بیاورند. ۳ اما وقتی او از این امر آگاه شد، گفت: حتی نمی‌خواهم که صورت آنها را ببینم! ۴ بنابراین افراد سپاه هر دو نفر آنها را کشتند، و دیمیتریوس کرسی پادشاهی خود را بر تخت سلطنت مستحکم ساخت.

۵ آنگاه همه مردان متخاصم و بی‌خدای اسرائیل نزد وی آمدند. آنها توسط شخصی بنام آلکیمس رهبری می‌شدند که می‌خواست کاهن شود. ۶ آنها قوم یهود را در حضور پادشاه متهم کردند: یهودا و برادرانش همه دوستان شما را نابود کرده‌اند و ما را نیز از سرزمین خودمان بیرون رانده‌اند. ۷ اکنون شخصی را که به او اعتماد دارید بفرستید تا برود و همه ویرانی‌هایی را که یهودا بر سر ما و سرزمین پادشاه آورده است، از نزدیک ببیند. تا آنها و همه کسانی را که به آنها کمک می‌کنند مورد مجازات قرار دهد.

۸ از اینرو پادشاه بکیدس، یکی از دوستان و از مشاوران اصلی سیاسی خود را که فرماندار ولایت ماورای فرات بود انتخاب کرد. او نه تنها مرد قدرتمندی در قلمرو پادشاهی محسوب می‌شد، بلکه به شاه نیز وفادار بود. ۹ پادشاه او را به همراه الکیْمس که او را در مقام کاهن اعظم تایید کرده بود، فرستاد. و به او دستور داد تا انتقام اسرائیلیان را بگیرد. ۱۰ پس آنها حرکت کرده و با نیرویی بزرگ وارد سرزمین یهودا شدند. بکیدس قاصدانی را با سخنان صلح آمیز اما فریب دهنده به نزد یهودا و برادرانش فرستاد. ۱۱ اما آنها به سخنان آنها توجه نکردند، زیرا دیدند که آنها با یک نیروی نظامی بزرگ آمده‌اند.

۱۲ سپس گروهی از کاتبان به نزد بکیدس و الکیْمس آمدند تا با آنها جهت رسیدن به یک صلح منصفانه وارد مذاکره شوند. ۱۳ طایفه حسیدین اولین گروه از قوم اسرائیل بودند که به دنبال صلح بودند، ۱۴ زیرا آنها گفتند: یک کاهن اعظم از نسل هارون با سپاه آنها آمده است، و او به ما صدمه‌ای نمی‌رساند. او نیز سوگند یاد کرد و گفت: ما به دنبال صدمه زدن به شما و یا به دوستانتان نخواهیم بود. ۱۶ بنابراین آنها به او اعتماد کردند. اما او شصت نفر از آنها را دستگیر کرده و تمامی آنها را در یک روز به قتل رساند، مطابق با سخنانی که مکتوب است:

۱۷ بدن بیجان ایمانداران و خون آنها،

در سراسر اورشلیم ریخته شد؛

و کسی نبود که آنها را دفن کند.

۱۸ آنگاه ترس و وحشت بر همه مردم مستولی شد، زیرا آنها گفتند: حقیقت و عدالت در آنها وجود ندارد، زیرا آنها توافق و سوگندی را که یاد کرده بودند، شکسته و نقض کردند.

۱۹ سپس بکیدس از اورشلیم عقب نشینی کرده و در بیت زیت مستقر شد. سپس گروهی را فرستاده و تمام افرادی که او را رها کرده بودند، و برخی از مردم عادی را، دستگیر کرده و همه آنها را به دست مرگ سپرد، و جنازه آنها را نیز به گودال بزرگی انداخت. ۲۰ او الکیْمُس را مسئول کشور کرد و نیرویی را نیز برای کمک به او باقی گذاشت. سپس بکیدس به نزد پادشاه بازگشت.

۲۱ الکیْمُس تمامی تلاش خود را برای رسیدن به مقام کاهن اعظمی بکار می برد، و همه کسانی که با قوم خود مشکل داشتند به او پیوستند. آنها کنترل سرزمین یهودا را به دست آوردند و صدمات بزرگی به اسرائیل وارد کردند. ۲۳ و یهودا ناظر تمام اشتباهاتی بود که الکیْمُس و همراهان او در بین قوم اسرائیل انجام می دادند. و این چیزی بسیار بیشتر از کاری بود که اقوام غیر یهودی انجام داده بودند. ۲۴ پس یهودا به مناطق اطراف رفت و از تمام کسانی که سبب این ویرانی شده بودند انتقام گرفت و از خروج افراد داخل شهر جلوگیری کرده و مانع از سفر آنها می شد. ۲۵ هنگامی که الکیْمُس متوجه شد که یهودا و کسانی که با او بودند در حال نیرومند شدن هستند، فهمید که نمی تواند در برابر آنها مقاومت کند، پس به نزد پادشاه بازگشت و اتهامات مخربی علیه آنها وارد کرد.

نیکانور در یهودا

۲۶ سپس پادشاه، نیکانور را که یکی از شاهزاده های بلند مرتبه و از اسرائیل متنفر و بیزار بود، به این ماموریت فرستاد و به او دستور داد که قوم را نابود کند. ۲۷ بنابراین نیکانور با سپاهی بزرگ به اورشلیم آمد و با فریبکاری پیام صلح آمیزی را برای یهودا و برادرانش ارسال کرد: ۲۸ بگذار هیچ جنگی بین شما و من نباشد. من فقط با چند نفر از افراد خود خواهم آمد تا شما را شخصا و در صلح و آرامش ملاقات کنم.

۲۹ پس او به یهودا آمد، و آنها در کمال صلح و سلامتی از یکدیگر استقبال کردند. اما دشمن در حال آماده سازی برای ربودن یهودا بود. ۳۰ یهودا آگاه شد که نیکانور با قصد خائنانه به نزد او آمده است، از اینرو وحشت زده شد و دیگر حاضر به ملاقات با او نشد. ۳۱ هنگامی که نیکانور متوجه شد که نقشه او افشا شده است، برای نبرد با یهودا به نزدیکی کفرالسلام رفت. ۳۲ حدود پانصد نفر از سپاه نیکانور

گشته شدند و بقیه آنها نیز به شهر داود گریختند.

تهدید معبد توسط نیکانور

۳۳ پس از این وقایع، نیکانور به کوه صهیون رفت. برخی از کاهنان معبد مقدس و برخی از بزرگان قوم برای استقبال به نزد او رفتند و قربانی سوختنی را که برای پادشاه تقدیم شده بود به او نشان دادند. ۳۴ اما او آنها را مسخره کرده و به تمسخر گرفت و با گستاخی با آنها صحبت کرد. ۳۵ و با عصبانیت، سوگند یاد کرد: اگر یهودا و سپاه او به دست من تحویل داده نشوند، پس با اطمینان باز خواهم گشت، و این معبد را آتش خواهم زد. سپس با خشم زیاد از آنجا بیرون رفت. ۳۶ در این هنگام کاهنان رفته و در مقابل مذبح و معبد ایستادند. آنها با صدای بلند گریه کرده و گفتند:

۳۷ تو این خانه را انتخاب کردی که به نام خود تو خوانده شود،

و برای قوم تو مکانی برای دعا و نیایش باشد.

۳۸ از این مرد و ارتش او انتقام بگیر،

و بگذار آنها به ضرب شمشیر هلاک شوند.

کفرگویی آنها را به یاد بیاور،

و اجازه نده که بیش از این زندگی کنند.

مرگ نیکانور

۳۹ بدینسان نیکانور از اورشلیم خارج شد و در بیت حورون اردو زد و سپاه سوریه به وی پیوست. ۴۰ یهودا نیز با سه هزار نفر در آدش مستقر شدند. سپس یهودا دعا کرد و گفت، ۴۱ وقتی فرستادگان پادشاه کفر می‌گفتند، فرشته تو بیرون رفت و یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر از آشوریان را هلاک کرد؛ ۴۲ پس همین امروز این سپاه را در مقابل ما درهم فرو بریز. بگذار بقیه بدانند که نیکانور بر علیه معبد مقدس سخنان شیرانه گفته است، و او را بر طبق همین شرارت مورد داوری قرار بده.

۴۳ بدینسان هر دو سپاه در سیزدهمین روز از ماه آدار^۲ در مقابل هم قرار گرفتند. سپاه نیکانور متحمل شکست شد و خود او اولین کسی بود که در این نبرد گشته شد. ۴۴ وقتی لشکر وی دیدند که نیکانور جان باخته است، از اینرو جنگ افزار

خود را بر زمین انداخته و فرار کردند. ۴۵ یهودیان آنها را به مدت یک روز از آداس تا مرزهای جازر مورد تعقیب قرار دادند، و در همان حال، کرناها را برای نبرد در پشت سر آنها به صدا در می‌آوردند. ۴۶ مردم از تمام روستاهای اطراف یهودا بیرون آمدند، و دشمن را دور زده و آنها را به سمت تعقیب کنندگان خود سوق دادند، تا همه آنها با ضرب شمشیر هلاک شوند؛ حتی یک نفر از آنها نیز باقی نماند. ۴۷ سپس یهودیان غنایم و اموال باقیمانده را غارت کردند. آنها سر و دست راست نیکانور را که آنقدر متکبرانه آنها را تکان می‌داد، قطع کرده و دقیقاً در خارج از اورشلیم به نمایش گذاشتند. ۴۸ مردم بسیار شاد شدند و آن روز را به عنوان یک روز بزرگ کامیابی جشن گرفتند. ۴۹ آنها فرمان دادند که یک چنین روزی هر سال در سیزدهمین روز از ماه آدار جشن گرفته شود. ۵۰ و بدینسان، سرزمین یهودا برای مدت چند روز از آرامش برخوردار شد.

ستایش رومیان

۱ آنگاه یهودا از شهرت رومیان شنید که بسیار نیرومند بوده و نسبت به همه کسانی که با آنها پیمان بسته‌اند، وفادار مانده‌اند، و با هر کسی که به نزد آنها می‌رفت، عهد دوستی می‌بستند. ۲ و جنگجویان دلوری بودند که از جنگها و اعمال شجاعانه آنها در میان غلاطیان بسیار سخن گفته شده بود؛ و اینکه چگونه آنها را شکست داده و مجبور به پرداخت خراج کرده بودند. ۳ به او گفته شد که چه کاری را در اسپانیا انجام داده‌اند تا بتوانند معادن نقره و طلا را در آنجا کنترل کنند، ۴ آنها با برنامه ریزی و صبر خود بر کل قلمرو خود کنترل داشتند، حتی اگر بخشی از این قلمرو از نظر مسافت از آنها بسیار دور بود. آنها پادشاهانی را که از نقاط دور زمین بر علیه آنها وارد نبرد می‌شدند، در هم کوبیده و چنان تلفات سنگینی بر آنها وارد می‌کردند تا مطیع شوند، و هر سال به آنها خراج بدهند. ۵ آنها فیلیپس پرسیه، پادشاه مقدونی^۱ را در نبرد شکست داده و بر او و سایر افرادی که بر علیه آنها قیام کرده بودند به پیروزی دست یافتند. ۶ آنها همچنین آنتیوخوس کبیر، پادشاه آسیا را در هم شکستند که با صد و بیست فیل و سواره نظام و اراابه‌ها و لشکر بسیار بزرگی به جنگ با آنها رفته بود. او از رومیان شکست خورد. ۷ آنها او را زنده نگه داشتند و حکم کردند که او و کسانی که پس از او سلطنت می‌کنند باید خراج سنگینی بپردازند، و اسیران را آزاد ساخته و حتی برخی از بهترین استانهای کشور خود را به آنها تسلیم کنند، ۸ همچنین کشور هند، ماد، و لیدیه را در اختیار آنها قرار دهند. آنها این چیزها را از آنتیوخوس گرفته و به پادشاه یومینس دادند.

۹ یونانیان قصد داشتند بیایند و آنها را نابود کنند، ۱۰ اما رومیان از این امر آگاه شدند، بنابراین یک فرمانده سپاه را برای جنگ با یونانیان فرستاده و به آنها حمله کردند. بسیاری از یونانی‌ها زخمی شده و جان خود را از دست دادند. رومی‌ها همسران و فرزندان آنها را اسیر و اموال ایشان را غارت کردند، سرزمین آنها را فتح و دژها را خراب کردند و تا امروز آنها را به بردگی گرفته‌اند. ۱۱ آنها بسیاری از پادشاهی‌ها و جزایر باقیمانده را که با آنها مخالف بودند، ویران کرده و به بردگی گرفتند. ۱۲ اما رومیان روابط دوستی خود را با متحدین و کسانی که به آنها تکیه و اعتماد کرده بودند، همچنان حفظ می‌کردند. آنها پادشاهان دور و نزدیک را در تحت تسلط خود درآورده بودند، و کسانی که از آوازه آنها شنیده بودند از آنها وحشت داشتند. ۱۳ آنها هر کسی را که مایل باشند به پادشاهی می‌رسانند؛ و هر کس را که بخواهند عزل می‌کنند؛ زیرا آنها در اوج قدرت هستند. ۱۴ با وجود این همه، هیچ یک از آنها تاج یا جامه ارغوانی به عنوان نشانه افتخار نپوشیده است. در عوض، آنها یک مجلس سنا بنا کرده‌اند، و هر روز سیصد و بیست عضو دائماً درباره اوضاع مملکت مشورت می‌کنند تا آنرا به خوبی اداره کنند. ۱۶ آنها هر سال یک مرد مورد اعتماد را انتخاب می‌کنند تا بر آنها حکومت کرده و تمام سرزمین آنها را کنترل کند. همه آنها به سخنان این شخص گوش می‌دهند و هیچ حسودی و یا حسادتی در بین آنها وجود ندارد.

اتحاد با روم

۱۷ پس یهودا، اوپلمم پسر یوحنا پسر هفوص، و یاسون پسر ایلعازر را انتخاب کرد و آنها را برای برقراری دوستی و اتحاد به رم فرستاد؛ ۱۸ تا خود را از زیر یوغ ظلم رها کنند، زیرا آنها می‌دیدند که پادشاهی یونان، اسرائیل را کاملاً به بردگی کشانده است.

۱۹ آنها پس از یک سفر طولانی به رُم رسیدند، و وارد مجلس سنای روم شده و سخنانی بدین مضمون بازگو کردند: ۲۰ یهودا، که او را نیز مکابی می‌نامند، به همراه برادرانش و قوم یهود، ما را به نزد شما فرستاده‌اند تا با شما اتحاد و صلح برقرار کنیم تا ما نیز عضوی از متحدان و دوستان شما باشیم. ۲۱ رومیها از این پیشنهاد بسیار خوشحال شدند، ۲۲ و این نسخه‌ای از نامه‌ای است که آنها در پاسخ، بر روی لوح‌های برنز نوشته و به اورشلیم فرستادند تا به عنوان یادبودی از صلح و اتحاد در آنجا بماند:

۲۳ باشد که همه چیز در دریا و بر روی زمین برای همیشه، هم برای رومیان و

هم برای قوم یهود به خوبی پیش برود و باشد که شمشیر و دشمن از آنها دور بماند. ۲۴ اگر جنگی ابتدا در روم یا در سرزمین هر یک از متحدان آن، یا در قلمرو تحت تسلط روم رخ دهد؛ ۲۵ قوم یهود باید مانند هم پیمانان خود بر اساس شرایط موجود با تمام وجود وارد عمل شود. ۲۶ آنها به دشمنی که باعث جنگ شده است، غلات، اسلحه، پول یا کشتی نمی‌دهند؛ چنانچه رُم تصمیم می‌گیرد؛ و آنها به تعهدات خود بدون دریافت هیچ بازپرداختی عمل خواهند کرد. ۲۷ به همین ترتیب، اگر جنگی در ابتدا برای قوم یهود بوجود آید، رومیان صمیمانه با آنها نیز مانند متحدین خود عمل می‌کنند، و بر اساس وضعیت بوجود آمده از هیچ کمکی دریغ نخواهند کرد. ۲۸ و به دشمنان آنها غلات، اسلحه، پول یا کشتی داده نمی‌شود، همانطور که روم تصمیم گرفته است. آنها باید این تعهدات را حفظ کنند و این کار را بدون فریب انجام دهند. ۲۹ بدین ترتیب رومی‌ها، پیمان خود را بر طبق این شرایط با قوم یهود برقرار می‌سازند. ۳۰ اگر بعد از عملی شدن این شرایط، هر دو طرف تصمیم بگیرند که هر چیزی را به آن اضافه یا حذف کنند، بنا به صلاحدید خود این کار را انجام می‌دهند و هرگونه اضافه یا حذفی که ممکن است به انجام برسانند، معتبر است.

۳۱ با توجه به کارهای بدی که پادشاه دیمتریوس بر علیه قوم یهود انجام داده است، ما برای او اینگونه نوشتیم: چرا شما یوغ خود را بر دوستان و متحدین یهود ما سنگین کردید؟ ۳۲ اگر اکنون آنها دوباره از شما شکایت کرده و از ما درخواست کمک کنند، ما از حقوق آنها دفاع خواهیم کرد و با شما در دریا و زمین خواهیم جنگید.

بازگشت بکیدس به یهودا

۹ ۱ وقتی دیمتریوس شنید که نیکانور و لشکر او در جنگ شکست خورده‌اند، بکیدس و الکیْمُس را بار دیگر به سرزمین یهودا فرستاد و جناح راست ارتش نیز با آنها بود. ۲ آنها از کنار جاده‌ای که به جلیل منتهی می‌شود، عبور کردند و در مقابل مشالوت در منطقه اربل مستقر شدند، و آنرا تسخیر کرده و بسیاری از مردم را کشتند. ۳ و در اولین ماه از سال صد و پنجاه و دوم برای مقابله با اورشلیم اردو زدند. ۴ سپس حرکت کرده و با بیست هزار سرباز پیاده و دو هزار سواره نظام به سمت بئرزیت رفتند.

۵ در این هنگام یهودا به همراه سه هزار مرد جنگی برگزیده در العاسه موضع گرفتند. ۶ وقتی تعداد زیاد نیروهای دشمن را دیدند، بسیار هراسان شدند و تعداد

زیادی از اردوگاه فرار کردند، تا اینکه بیش از هشتصد نفر از آنها باقی نماند. ۷ هنگامی که یهودا دید که لشکر او از بین رفته است و نبرد در حال وقوع است، روحیه خود را از دست داد، زیرا دیگر وقت نداشت که آنها را جمع کند. ۸ از اینرو دچار تزلزل شد، و به کسانی که مانده بودند، گفت: بگذارید برخیزیم و با دشمنان خود وارد جنگ شویم؛ شاید که قدرت مبارزه با آنها را داشته باشیم. ۹ اما آنها سعی کردند او را منصرف کنند و گفتند: ما نیروی کافی نداریم. بگذار اکنون زندگی خودمان را نجات دهیم، و سپس با قوم خود باز خواهیم گشت و با آنها خواهیم جنگید. تعداد ما بسیار اندک است. ۱۰ اما یهودا گفت: از ما بسیار بعید است که از مقابل آنها فرار کنیم. اگر زمان ما فرا رسیده است، پس بگذارید شجاعانه برای قوم خود بمیریم و جای هیچ سوالی برای افتخار و شجاعت خود باقی نگذاریم.

نبرد نهایی یهودا

۱۱ سپس لشکر بکیدس از اردوگاه خارج و در مواضع خود مسقر شد. سواره نظام به دو گروه تقسیم گردید، تیراندازها و کمانداران که از بهترین رزمندگان بودند در قسمت جلوی سپاه قرار گرفتند. ۱۲ بکیدس در جناح راست بود. پیاده نظام که در وسط قرار داشت، از هر دو طرف توسط سواره نظام حفاظت می‌شد و با صدای کرنا پیشروی می‌کردند. جنگجویان یهودا نیز کرناهای خود را به صدا درآوردند. ۱۳ زمین از سر و صدای لشکرها متزلزل شده بود و نبرد از صبح تا غروب ادامه یافت.

۱۴ یهودا دید که بکیدس و سپاه او در سمت راست قرار دارند. سپس شجاع‌ترین سربازان یهودا با او رفتند. ۱۵ و آنها جناح راست را در هم شکسته و آنها را تا کوه عزارا دنبال کردند. ۱۶ وقتی افراد جناح چپ دیدند که جناح راست درهم شکسته است، دور زده و از پشت به یهودا و افرادش نزدیک شدند. ۱۷ نبرد بسیار سخت شد و بسیاری از هر دو طرف زخمی و گشته شدند. ۱۸ یهودا نیز جان خود را از دست داد، و بقیه فرار کردند.

۱۹ سپس یوناتان و شمعون، برادرشان یهودا را برداشته و او را در مقبره اجداد خود در مودین به خاک سپردند. ۲۰ برای او گریسته و تمام اسرائیل در ماتم فرو رفت. آنها روزهای متمادی سوگواری کرده و گفتند:

۲۱ چه دلاوری بر خاک افتاده است،

کسی که ناجی اسرائیل بود!

۲۲ بقیه اعمال یهودا، جنگهای او، کارهای شجاعانه او، و عظمت او بسیار بیشتر از

آن بود که بتوان همه را به ثبت رساند.

یوناتان جانشین یهودا

۲۳ پس از مرگ یهودا، بسیاری در تمام مناطق اسرائیل دست به طغیان زدند. و همه ظالمان و بدکاران دوباره پدیدار شدند. ۲۴ در آن روزها قحطی بسیار بزرگی روی داد و کشور به دست شیریران افتاد. ۲۵ بکیدس افراد خدا شناس را انتخاب و آنها را مسئول کشور کرد. ۲۶ آنها دست به تحقیق زده و به جستجوی دوستان یهودا پرداختند، و آنها را به دست بکیدس سپردند که به شکلی وحشتناک با آنها رفتار کرده و از آنها انتقام گرفت. ۲۷ از اینرو در اسرائیل آشفتگی عظیمی به وجود آمد، چنانچه از زمان فقدان نبی در اسرائیل، یک چنین مصیبتی رخ نداده بود.

۲۸ سپس همه دوستان یهودا جمع شدند و به یوناتان گفتند: ۲۹ از زمان مرگ برادران یهودا، هیچ کس مانند او نبود که بتواند در برابر دشمنان ما و بکیدس بایستد و با اقوامی که از ما متنفر هستند، مبارزه کند. ۳۰ اکنون، ما امروز تو را به جانشینی او انتخاب کردیم تا فرمانروایی و رهبری ما را به عهده گرفته و ما را در جنگها هدایت کنی. ۳۱ از اینرو یوناتان در آن زمان رهبری را پذیرفت و جانشین برادرش یهودا شد.

مبارزات یوناتان

۳۲ وقتی که بکیدس از این موضوع مطلع شد، سعی کرد او را به قتل برساند. ۳۳ اما یوناتان و برادرش شمعون و همه کسانی که با او بودند این را شنیدند و به بیابان تقوع گریختند و در کنار برکه اسفار اردو زدند. ۳۴ بکیدس در روز سبت از این امر آگاه شد و با تمام سپاه خود از رود اردن عبور کرد.

۳۵ پس یوناتان برادر خود را که مسئول وسایل و اسباب گروه بود، فرستاد تا از نبطی‌ها، که از دوستان او بودند، درخواست کند تا اجازه دهند مقدار زیادی اسباب و وسایلی را که در اختیار داشتند در نزد آنها بگذارند. ۳۶ اما خاندان یمبری از میدابا بیرون آمده و یوحنا و هر آنچه را که در اختیار داشت به تصرف خود درآورده و آنجا را ترک کردند.

۳۷ پس از این وقایع، به یوناتان و برادرش شمعون خبر رسید که: خانواده یمبری در حال برگزاری یک جشن بزرگ عروسی است؛ و عروس را که دختر یکی از اشراف بزرگ کنعان است، گروه بزرگی از محافظین از نباطیه همراهی می‌کنند. ۳۸ با به یاد آوردن چگونگی کشته شدن برادرشان، از کوه بالا رفتند و در مکانی پنهان شدند.

۳۹ آنها نگاهی به بیرون انداخته و جمعیت انبوهی را با مقدار زیادی اسباب دیدند. داماد به همراه دوستان و برادرانش با دف، و گروه نوازندگان و تسلیحات فراوان به استقبال آنها می‌رفتند؛ ۴۰ سپس یوناتان و افرادش از کمین خارج شده و شروع به گشتن آنها کردند. بسیاری زخمی و گشته شدند و بقیه نیز به کوه گریختند. و یهودیان تمام کالاهای خود را از آنها پس گرفتند. ۴۱ بدینسان عروسی به عزا و صدای نوازندگان به مرثیه تشییع جنازه تبدیل شد. ۴۲ پس از انتقام کامل از خون برادرشان، دوباره به مرداب‌های اردن بازگشتند.

۴۳ وقتی بکیدس این ماجرا را شنیدند، با یک سپاه بزرگ در روز سبت به کرانه‌های اردن آمد. ۴۴ یوناتان به همراهان خود گفت: اکنون برخیزیم و برای زندگی خود بجنگیم، زیرا امروز کارها مانند گذشته نیست. ۴۵ نگاه کنید! اینک نبرد در مقابل ما و در پشت سر ما در جریان است. از یک طرف آب اردن و از طرف دیگر، باتلاق و لجنزار است. راهی برای عقب نشینی و فرار وجود ندارد ۴۶ اکنون صدای خود را به سوی آسمان بلند کنید؛ شاید که از دست دشمنان خود نجات بیابیم. ۴۷ بنابراین نبرد شروع شد، و یوناتان دست خود را دراز کرد تا بکیدس را بکشد، اما او گریخت و به عقب سپاه رفت. ۴۸ سپس یوناتان و رزمندگانی که به همراه او بودند، به رود اردن پریده و به آن سوی رودخانه شنا کردند؛ اما دشمن از رود اردن عبور نکرد تا به آنها حمله کند. ۴۹ و در آن روز حدود یک هزار نفر از افراد بکیدس جان خود را از دست دادند.

بنای استحکامات توسط بکیدس

۵۰ سپس بکیدس به اورشلیم بازگشت و شهرهای مستحکمی را در یهودا بنا کرد: قلعه‌هایی در اریحا، عموآس، بیت حورون، بیت ئیل، تمناتا، فرعتون، و تفوح، با دیوارهای بلند و دروازه و پشت بندهای دروازه؛ ۵۱ و پادگان‌ها را در داخل آنها قرار داد تا قوم اسرائیل را آزار داده و به ستوه درآورد. ۵۲ او همچنین شهر بیت صور و جازر و دژ را مستحکم ساخته و سپاهیان و انبارهای ذخیره مواد غذایی را در میان آنها قرار داد. ۵۳ و پسران سران قوم را به گروگان گرفت و آنها را در دژ اورشلیم و در تحت حفاظت نگه داشت.

۵۴ در ماه دوم از سال صد و پنجاه و سوم، الکیُمس دستور داد تا دیوار صحن داخلی معبد مقدس را فرو بریزند. او همچنین دستور تخریب کارهای انبیا^۱ را نیز

۱ - منظور تخریب قسمتهایی از معبد است که پس از دوران تبعید، توسط انبیا بازسازی شده بود.

صادر کرد! ۵۵ اما در همان ابتدای تخریب، الکیْمُس دچار سکتة مغزی گردید و این بیماری مانع از اجرای تخریب گردید. دهان او از حرکت باز ایستاد، و کاملاً فلج شد، به طوری که دیگر نتوانست کلمه‌ای بگوید یا حتی دستوراتی در مورد امور خانه خود صادر کند. ۵۶ و الکیْمُس در آن زمان با عذاب زیاد درگذشت. ۵۷ وقتی بکیدس دید که الکیْمُس جان سپرده است، به نزد پادشاه بازگشت و سرزمین یهودا برای دو سال در آرامی قرار گرفت.

پایان جنگ

۵۸ سپس همه افرادی که خود را متعهد به قوانین شریعت نمی‌دانستند، توطئه کرده و گفتند: ببینید! یوناتان و افرادش در آرامش و اطمینان زندگی می‌کنند. پس بیایید بکیدس را برگردانیم، و او همه آنها را در یک شب اسیر خواهد کرد. ۵۹ و سپس رفته و با بکیدس صحبت کردند. ۶۰ او نیز با سپاهی بزرگ شروع به حرکت کرد و مخفیانه، نامه‌هایی برای متحدان خود در یهودا فرستاد و به آنها گفت که یوناتان و افرادش را دستگیر کنند. اما آنها قادر به انجام این کار نشدند، زیرا نقشه آنها افشا گردید. ۶۱ و افراد یوناتان حدود پنجاه نفر از ساکنان این سرزمین را که رهبر این خیانت بودند دستگیر کرده و به قتل رساندند.

۶۲ پس از آن یوناتان به همراه افراد خود و شمعون به بیت بیصای در بیابان بازگشتند. او بخش‌هایی از این مکان را که تخریب شده بود، دوباره ساخت و آنرا مستحکم ساخت. ۶۳ وقتی بکیدس از این امر مطلع شد، تمام نیروهای خود را جمع کرد و از ساکنان یهودا نیز کمک خواست. ۶۴ سپس آمد و در مقابل بیت بیصای مستقر شد. او تعدادی منجنیق ساخت و روزهای متوالی با آنها جنگید.

۶۵ اما یوناتان برادرش شمعون را در شهر باقی گذاشت و با تعدادی از افرادش آن محل را ترک کرد. ۶۶ او ادومرا و خویشان او را به انضمام مردم فاسیرون را در اردوی خودشان شکست داد. ۶۷ سپس شروع به حمله کرده و با نیروهای خود به نبرد رفت. و شمعون و افرادش از شهر بیرون آمده و منجنیق‌های دشمن را آتش زدند. ۶۸ آنها با بکیدس جنگیدند و او توسط آنها درهم شکسته شد. آنها آنقدر به او فشار آوردند که نقشه و حمله او به هیچ نتیجه‌ای نرسید. ۶۹ بنابراین او از یهودیان خائنی که به او توصیه کرده بودند وارد جنگ با یوناتان بشود بسیار خشمگین شد و تعداد زیادی از آنها را به قتل رساند. و سپس تصمیم گرفت به سرزمین خود برگردد.

۷۰ هنگامی که یوناتان از این امر مطلع شد، سفیرانی را جهت صلح با او و آزادی اسیران فرستاد. ۷۱ او موافقت کرد و همانطور که گفت، عمل کرد؛ او برای یوناتان

سوگند یاد کرد تا زمانی که زنده است به او آسیب نخواهد رساند. ۷۲ او اسیرانی را که قبلاً از سرزمین یهودا گرفته بود، به نزد او بازگرداند. سپس بازگشته و به سرزمین خود رفت و دیگر هرگز به قلمرو آنها نیامد. ۷۳ بدینسان شمشیر از اسرائیل دور شد. یوناتان در مکماش ساکن شد و شروع به داوری مردم کرد. و اسرائیل را از وجود افراد خدا ناباور پاک کرد.

شورش اسکندر اپیفان

۱۰ اسکندر اپیفان، فرزند آنتیوخوس در سال یکصد و شصت،^۱ پا به خشکی گذاشته و بطالسه را اشغال کرد. ساکنان آنجا از او استقبال کردند، و او در آنجا شروع به آغاز سلطنت خود کرد. ۲ هنگامی که پادشاه دیمیتریوس از این خبر آگاه شد، سپاه بسیار بزرگی را جمع کرده و برای نبرد با او حرکت نمود. ۳ دیمیتریوس برای احترام، نامه‌ای با مضمون دوستانه برای یوناتان فرستاد. ۴ زیرا او با خود گفت: قبل از اینکه یوناتان با اسکندر بر علیه ما صلح برقرار کند، ما پیشقدم شده و با یوناتان وارد صلح شویم، ۵ زیرا او تمام خطاهایی را که ما نسبت به او و برادرانش و قومش انجام داده‌ایم را به یاد خواهد آورد. ۶ بنابراین دیمیتریوس به او اختیار داد تا سربازان را به خدمت بگیرد، آنها را مسلح کند و متحد او شود. و فرمان داد که گروگان‌هایی را که در قلعه بودند آزاد شده و به یوناتان تحویل داده شود. ۷ سپس یوناتان به اورشلیم آمد و نامه را در مقابل همه مردم و تمامی افراد داخل قلعه خواند. ۸ این افراد وقتی شنیدند که پادشاه به او اختیار ایجاد سپاه را داده است، بسیار نگران شدند. ۹ ساکنان قلعه گروگان‌ها را به یوناتان تحویل دادند و او آنها را آزاد کرده و به نزد والدین خودشان بازگرداند.

۱۰ یوناتان در اورشلیم اقامت گزید و شروع به بازسازی و احیای شهر کرد. ۱۱ او برای استحکامات بهتر، به کسانی که مشغول انجام کار بودند دستور داد تا حصارها را بسازند و دور کوه صهیون را با سنگهای مربع شکل محکم کنند؛ و آنها این کار را کردند.

۱۲ آنگاه بیگانگان ساکن در قلعه‌هایی که بکیدس ساخته بود، فرار کردند. ۱۳ آنها مکان خود را ترک کرده و به سرزمین خود بازگشتند. ۱۴ در بیت صور فقط عده‌ای از یهودیان باقی ماندند که آنها نیز احکام شریعت را رها کرده و نسبت به آن بی توجه بودند؛ زیرا بیت صور مکانی برای پناهندگان بود.

۱۵ اسکندر پادشاه از همه وعده‌هایی که دیمیتریوس به یوناتان داده بود مطلع شد؛

و از نبردهایی که یوناتان و برادرانش در آن جنگیده بودند، و از اعمال شجاعانه‌ای که انجام داده بودند و از درد و رنجهایی که تحمل کرده بودند، شنید. ۱۶ او با خود گفت: آیا مرد دیگری مثل این را پیدا خواهیم کرد؟ ما باید او را دوست و متحد خود قرار دهیم. ۱۷ و نامه‌ای بدین مضمون نوشته و آنرا برای او ارسال کرد:

یوناتان کاهن اعظم

۱۸ از اسکندر پادشاه به برادرش یوناتان، با درود! ۱۹ ما در مورد شما شنیده‌ایم که شما یک مبارز توانا و شایسته دوستی هستید. ۲۰ و بدن ترتیب ما امروز شما را به مقام کاهن اعظم قوم خود قرار دادیم. شما باید دارای عنوان دوست پادشاه باشید و طرف ما را گرفته و با ما دوستی کنید. او همچنین یک جامه ارغوانی و یک تاج طلائی برای وی ارسال کرد.

۲۱ بنابراین در هفتمین ماه از سال صد و شصت،^۲ یوناتان لباسهای مقدس کهانت را در عید خیمه‌ها به تن کرد، و سپاهی فراهم کرد و آنها را با تسلیحات فراوان مجهز نمود. ۲۲ وقتی دیمیتریوس این چیزها را شنید، ناراحت شد و گفت: ۲۳ این چه کاری است که ما انجام داده‌ایم؟ اسکندر برای ایجاد روابط دوستی با یهودیان از ما پیشی گرفته است تا حکومت خود را تقویت کند. ۲۴ من نیز برای آنها سخنان تشویق آمیزی خواهم نوشت و به آنها قول افتخار و هدایا می‌دهم تا بتوانم از آنها کمک بگیرم.

نامه دیمیتریوس به یوناتان

۲۵ بنابراین وی پیامی را بدین مضمون برای آنها ارسال کرد: پادشاه دیمیتریوس به قوم یهود، با درود! ۲۶ از آنجا که ما مطلع شدیم که توافق خود را با ما حفظ کرده و دوستی خود را با ما ادامه داده‌اید و با دشمنان ما همسایه نبوده‌اید، بسیار خوشحال شدیم ۲۷ پس همچنین به تعهد و وفاداری خود نسبت به ما ادامه دهید و ما مطابق آنچه که به خاطر ما انجام می‌دهید، آنرا در نوع خود جبران و بازپرداخت خواهیم کرد. ۲۸ ما معافیت‌های زیادی را برای شما در نظر گرفته و هدایایی نیز به شما اهدا خواهیم کرد.

۲۹ من اکنون شما را آزاد می‌کنم و همه یهودیان را از پرداخت خراج و مالیات بر نمک و هزینه‌های سلطنت معاف می‌کنم. ۳۰ از امروز و از این به بعد و برای همیشه، یک سوم محصولات درختان و زمین را که متعلق به من بود به سرزمین

یهودا و سه ناحیه اضافه شده به آن^۳ یعنی سامره و جلیل را واگذار خواهیم کرد. ۳۱ ده یک و درآمدهای اورشلیم و مناطق اطراف آن، مقدس بوده و عاری از مالیات خواهد بود. ۳۲ من همچنین از کنترل خود بر قلعه مرتفع اورشلیم چشم پوشی کرده و آنرا به کاهن اعظم می‌دهم تا او بتواند در آنجا افراد مورد نظر خود را برای محافظت از آن مستقر کند. ۳۳ من کلیه یهودیانی را که توسط هر پادشاهی قلمرو من اسیر شده باشند، بدون پرداخت هر گونه هزینه‌ای، آزاد خواهیم کرد. علاوه بر این همه مقامات کشوری، از مالیات بر دام‌های خود معاف هستند.

۳۴ همه اعیاد، سبت‌ها و حلال ماه نو و روزهای معین و سه روز قبل از هر عید و سه روز بعد از آن برای همه یهودیانی که در پادشاهی من هستند روزهای ایمنی و آزادی خواهد بود. ۳۵ هیچ کس مجاز نخواهد بود که چیزی از آنها بخواهد یا هر یک از آنها را در مورد هر موضوعی اذیت کند.

۳۶ بگذارید به تعداد سی هزار نفر از یهودیان در نیروهای پادشاهی ثبت نام شوند و مزایا و امتیازات آنها مطابق با تمام نیروهای نظامی پادشاه خواهد بود. ۳۷ بگذارید بعضی از آنها در دژهای بزرگ پادشاه مستقر شوند و برخی از آنها را در مناصب معتبر و قابل اعتماد پادشاهی قرار دهید. بگذارید افسران و رهبران آنها از میان قوم خود آنها باشند و طبق قوانین خود زندگی کنند، درست همانطور که پادشاه در سرزمین یهودا فرمان داده است.

۳۸ و در مورد سه ناحیه‌ای که از سرزمین سامره به یهودا اضافه شده‌اند، اجازه دهید آنها به یهودا ضمیمه شوند تا تحت نظر آنها و تحت قدرت یک حاکم قرار بگیرند و از مقام دیگری به غیر از کاهن اعظم پیروی نکنند. ۳۹ بطالسه و قلمرو مجاور آن را به عنوان هدیه‌ای به معبد اورشلیم اهدا می‌کنم تا هزینه‌های لازم برای نگهداری معبد فراهم شود. ۴۰ همچنین سالانه پانزده هزار سکه نقره از درآمد پادشاه از اماکن مناسب را اهدا می‌کنم. ۴۱ و تمام بودجه اضافی را که مقامات وصول مالیات هنوز باز پرداخت نکرده‌اند، از این پس برای خدمات معبد می‌دهند. ۴۲ علاوه بر این، پنج هزار سکه نقره‌ای که مقامات من هر سال از درآمد خدمات معبد دریافت می‌کنند، از این به بعد لغو می‌شود، زیرا متعلق به کاهنانی است که در آنجا خدمت می‌کنند. ۴۳ و همه کسانی که به پادشاه بدهکار هستند یا بدهی دارند، چنانچه به معبد اورشلیم یا به هر یک از حوزه‌های آن پناه ببرند، بگذارید از بدهی آزاد شوند و من تمام اموال آنها را در پادشاهی خود بازگردان خواهم کرد.

۳ - احتمالا اینها نواحی بودند که توسط یهودا مکابی تصرف و ضمیمه سرزمین اسرائیل شده بود.

۴۴ هزینه بازسازی و احیای ساختارهای معبد از عواید پادشاه پرداخت می‌شود. ۴۵ و هزینه ساخت حصارهای اورشلیم و استحکامات اطراف آن و هزینه بازسازی دیوارها در یهودا نیز از درآمد پادشاه پرداخت شود.

مرگ دیمیتریوس

۴۶ وقتی یونان و مردم این سخنان را شنیدند، نمی‌توانستند آنرا باور یا قبول کنند، زیرا آنها به وضوح به یاد کارهای بد و مصیبت‌های عظیمی افتادند که دیمیتریوس در حق اسرائیل انجام داده بود و اینکه چقدر به آنها ظلم کرده بود ۴۷ آنها اسکندر را ترجیح دادند زیرا او اولین کسی بود که با سخنان صلح آمیز با آنها صحبت می‌کرد. بنابراین آنها در تمامی ایام او، همچنان از متحدین او باقی ماندند.

۴۸ بدینسان اسکندر پادشاه، سپاه بزرگی را جمع کرد و در مقابل دیمیتریوس قرار گرفت. ۴۹ این دو پادشاه در نبرد به مصاف هم رفتند، و سپاه دیمیتریوس فرار کرد، و اسکندر او را تعقیب کرده و آنها را شکست داد. ۵۰ نبرد تا غروب آفتاب به شدت ادامه یافت و در آن روز دیمیتریوس جان خود را از دست داد.

پیمان بطلمیوس و اسکندر

۵۱ سپس اسکندر سفیران خود را با پیامی بدین مضمون به نزد بطلمیوس پادشاه مصر فرستاد: ۵۲ من به پادشاهی خود بازگشتم و کرسی سلطنت خود را بر تخت اجدادم باز پس گرفتم و حکومت خود را برقرار کردم، زیرا دیمیتریوس را در هم کوبیده و کنترل قلمرو خود را به دست آوردم. ۵۳ من با او وارد جنگ شده و او و سپاهیانش توسط قدرت ما فرو ریختند و ما بر تخت پادشاهی او نشستیم. ۵۴ بنابراین، اکنون بگذارید با یکدیگر دوستی برقرار کرده و در صلح زندگی کنیم. اکنون دختر خود را به عنوان همسر به من بدهید و من داماد شما خواهم شد و با توجه به موقعیت شما هدایایی را به شما و او هدیه خواهم کرد.

۵۵ پادشاه بطلمیوس پاسخ داد و گفت: متبارک باد روزی که شما به سرزمین اجداد خود بازگشتید و کرسی سلطنت خود را بر تخت پادشاهی آنها به دست گرفتید. ۵۶ اکنون همانطور که نوشتید برای شما انجام خواهم داد، اما به دیدار من در بطالسه بیایید تا همدیگر را ببینیم و من همانطور که گفتید پدر همسر شما خواهم شد.

۵۷ بنابراین بطلمیوس به همراه دخترش کلئوپاترا در سال صد و شصت و دو^۴ از

مصر به بطالسه آمدند. ۵۸ اسکندر پادشاه به استقبال بطلمیوس رفت، و بطلمیوس دختر خود کلیوپاترا را به عقد ازدواج او درآورد. اسکندر همانطور که در نزد پادشاهان معمول است، مراسم عروسی خود را با شکوه تمام در بطالسه جشن گرفت.

۵۹ سپس اسکندر پادشاه به یوناتان نوشت که بیاید و او را ملاقات کند. ۶۰ پس او با تشریفات پُر شکوه به بطالسه رفت و دو پادشاه با یکدیگر دیدار کردند. او به آنها و دوستانش نقره و طلا و هدایای بسیار زیادی بخشید و از آنها به گرمی استقبال کرد. ۶۱ گروهی از مخالفان اسرائیلی برای شکایت و تهمت زدن بر علیه او جمع شدند تا او را متهم کنند. اما شاه هیچ توجهی به آنها نکرد. ۶۲ پادشاه دستور داد که جامه یوناتان را در آورده و به او جامه ارغوانی بپوشانند، و آنها هم چنین کردند. ۶۳ پادشاه هم که در کنار او نشسته بود، به مأموران خود گفت: با او به داخل شهر بروید و اعلام کنید که هیچ کسی حق ندارد هیچ اتهامی بر او وارد سازد، و هیچ کس اجازه ندارد به هر دلایلی او را آزار و اذیت کند. ۶۴ هنگامی که مخالفان دیدند چه افتخاری به او داده شده و چگونه او را به جامه ارغوانی ملبس کرده‌اند، همه فرار کردند. ۶۵ بدین ترتیب پادشاه او را محترم شمرد و او را در میان دوستان اصلی خود قرار داد و او را ملقب به سردار و والی ولایت نمود. ۶۶ و یوناتان با آرامش و خوشحالی فراوان به اورشلیم بازگشت.

شکست آپولونیوس توسط یوناتان

۶۷ در سال صد و شصت و پنج،^۵ دیمیتریوس دوم پسر دیمیتریوس از کرت به سرزمین اجداد خود آمد. ۶۸ هنگامی که اسکندر پادشاه از این موضوع آگاه گردید، بسیار مضطرب شد و به انطاکیه بازگشت. ۶۹ و دیمیتریوس شخصی به نام آپولونیوس را به عنوان فرماندار قلمرو سوریه منصوب کرد، و او یک سپاه بزرگ فراهم کرد و در مقابل یمنه مستقر شد. سپس پیامی بر این اساس برای یوناتان کاهن اعظم فرستاد:

۷۰ تو تنها کسی هستی که علیه ما قیام کرده و من به خاطر تو در تمسخر و شرمساری قرار گرفتم. چرا در ارتفاعات علیه ما ادعای اقتدار کرده و در مقابل ما می‌ایستید؟ ۷۱ چنانچه به نیروهای خود اطمینان دارید، به دشت بیایید تا با ما وارد نبرد بشوید، و بگذارید قدرت خود را در آنجا با یکدیگر مقابله کنیم، آنگاه خواهی دانست که نیروهای مستقر در شهرها از من حمایت می‌کنند. ۷۲ بپرس و آگاه باش که من کیستم و دیگرانی که به ما کمک می‌کنند چه کسانی هستند.

مردم به تو خواهند گفت که نمی‌توانید در مقابل ما بایستید، زیرا اجداد شما دو بار در سرزمین خودشان در مقابل ما مجبور به فرار شدند. ۷۳ و اکنون شما قادر نخواهید بود در دشت در برابر سواره نظام من و چنین لشکری مقاومت کنید؛ جایی که سنگ و سنگریزه وجود ندارد، یا مکانی که بتوان به آن فرار کرد.

۷۴ وقتی یوناتان سخنان آپولونیوس را شنید، روح او برانگیخته شد. او ده هزار نفر را انتخاب کرد و از اورشلیم به آنجا رفت و برادرش شمعون نیز برای کمک به او پیوست. ۷۵ او در نزدیکی یافا اردو زد، اما مردم شهر دروازه‌های آنرا بستند، زیرا آپولونیوس در یافا پادگان داشت. ۷۶ پس با آنها وارد جنگ شدند، و مردم شهر ترسیده و دروازه‌ها را گشودند و یوناتان، یافا را تصرف کرد.

۷۷ هنگامی که آپولونیوس این خبر را شنید، سه هزار سواره نظام و یک لشکر بزرگ تدارک دیده و آنها را به سمت اشدود فرستاد و طوری عمل کرد که گویی به مکان دورتری می‌رود. اما در همان زمان، خودش وارد دشت شد، زیرا او یک گروه بزرگ سواره نظام داشت و روی آنها حساب می‌کرد. ۷۸ یوناتان او را در جهت اشدود دنبال می‌کرد و هر دو سپاه درگیر جنگ باهم شدند. ۷۹ آپولونیوس مخفیانه هزار سواره نظام را پشت سر دشمن گذاشته بود. ۸۰ یوناتان متوجه شد که پشت سر آنها کمین کرده‌اند، زیرا آنها لشکر او را محاصره کرده و از اوایل صبح تا اواخر بعد از ظهر به سمت آنها تیر پرتاب می‌کردند. ۸۱ اما همانطور که یوناتان فرمان داده بود، افراد او مقاومت کرده و ایستادند و سرانجام اسبهای دشمن خسته شدند.

۸۲ سپس شمعون نیروهای خود را به جلو کشید و پیاده نظام دشمن را درگیر جنگ کرد، آنها غافلگیر شده و فرار کردند، زیرا سواره نظام خسته شده بود. ۸۳ و سواره نظام دشمن نیز در دشت پراکنده شد. آنها برای امنیت جان خود، به اشدود گریختند و وارد معبد داگون شدند، که از بتهای برجسته آنها بود. ۸۴ اما یوناتان اشدود و شهرهای اطراف آنرا آتش زد و آنها را غارت کرد. او همچنین معبد داگون و کسانی را که به آن پناه آورده بودند، در آتش سوزاند. ۸۵ تعداد کشته شدگان، چه آنهایی که با شمشیر افتادند و یا اینکه در آتش سوختند، به هشت هزار نفر رسید.

۸۶ آنگاه یوناتان از آنجا خارج شد و در مقابل اشقلون مستقر شد و مردم شهر با تشریفات کم نظیر برای استقبال از او بیرون آمدند.

۸۷ او و افرادش پس از آن با مقدار زیادی غنیمت به اورشلیم بازگشتند. ۸۸ وقتی اسکندر پادشاه این چیزها را شنید، یوناتان را بیش از پیش مورد احترام قرار داد. ۸۹ و او یک سگک طلایی برای یوناتان ارسال کرد، زیرا رسم بود که یک چنین

هدیه‌ای فقط به خویشاوندان نزدیک پادشاه داده شود. او همچنین عقرون و تمام سرزمینهای اطراف آنرا به او بخشید.

حمله بطلمیوس به سوریه

۱ سپس بطلمیوس، پادشاه مصر سپاه عظیمی مانند شن کنار ساحل و کشتی‌های بسیاری را فراهم کرد. و سعی کرد قلمرو پادشاهی اسکندر را با حيله و تزوير به دست آورد و آن را به پادشاهی خود اضافه کند. ۲ او با سخنان صلح آمیز به سوریه سفر کرد، و مردم شهرها دروازه‌های خود را به روی او گشودند و به استقبال او رفتند، زیرا اسکندر پادشاه به آنها دستور داده بود که از او استقبال کنند، زیرا او داماد بطلمیوس بود. ۳ اما وقتی بطلمیوس وارد شهرها شد، نیروهای خود را به عنوان پادگان در هر شهر مستقر کرد.

۴ هنگامی که او به اشدود نزدیک شد؛ معبد سوخته داگون، ویرانیهای اشدود و حومه آن، اجساد به هر طرف افتاده، و بقایای جنازه افرادی را که یوناتان در جنگ سوزانده بود و از آن پشته ساخته بودند، به او نشان دادند. ۵ آنها به پادشاه گفتند که یوناتان چه کارهایی انجام داده است تا او را مقصر وانمود کنند؛ اما شاه سکوت کرد. ۶ یوناتان در یافا با تشریفات کامل به استقبال پادشاه رفت و آنها به یکدیگر سلام کرده و شب را در آنجا گذراندند. ۷ و یوناتان تا رودخانه‌ای به نام الوتر، پادشاه را همراهی کرد و سپس به اورشلیم بازگشت.

۸ بدینسان، بطلمیوس پادشاه، کنترل شهرهای ساحلی تا سلوکیه را از طریق دریا به دست آورد؛ و به تدوین نقشه‌های شیطانی علیه اسکندر ادامه داد. ۹ وی فرستاده‌ای را به نزد دیمیتریوس پادشاه فرستاد و گفت: بیا تا با هم پیمان ببندیم و من دختر خود را که هم اینک همسر اسکندر است برای ازدواج به تو می‌دهم، و تو نیز بر قلمرو پدر خود سلطنت خواهی کرد. ۱۰ اکنون پشیمان هستم که دخترم را به عقد و ازدواج اسکندر درآوردم، زیرا او سعی کرده مرا به قتل برساند. ۱۱ او سعی کرد اسکندر را مقصر قلمداد کند زیرا نسبت به داشتن قلمرو بیشتر حریص بود. ۱۲ پس دخترش را از اسکندر جدا کرده و به دیمیتریوس داد. او با اسکندر قطع رابطه کرد و دشمنی آنها برای همه آشکار شد.

۱۳ سپس بطلمیوس وارد انطاکیه شد و تاج آسیا را بر سر گذاشت. بنابراین او دو تاج را روی سر خود قرار داد، تاج مصر و تاج آسیا. ۱۴ اسکندر پادشاه در آن زمان در قلبیقه بود، زیرا مردم آن منطقه قیام کرده بودند. ۱۵ وقتی اسکندر این موضوع را شنید، برای نبرد در مقابل او حاضر شد. بطلمیوس حرکت کرده و با سپاهی

نیرومند به جنگ او رفت و اسکندر عقب نشینی کرد. ۱۶ از اینرو اسکندر برای محافظت از خود به عربستان فرار کرد و بطلمیوس پادشاه پیروز شد. ۱۷ زبدئیل عرب سر اسکندر را برید و برای بطلمیوس فرستاد. ۱۸ اما بطلمیوس پادشاه سه روز بعد درگذشت و سربازان وی در درون دژها به دست ساکنان دژها کشته شدند. ۱۹ بنابراین دیمیتریوس در سال صد و شصت و هفت^۱ پادشاه شد.

سیاست یوناتان

۲۰ در آن روزها، یوناتان یهودیان را برای حمله به قلعه اورشلیم جمع کرد، و او منجنیق‌های زیادی ساخت تا بتواند قلعه را تصرف کند. ۲۱ اما برخی از یهودیان که از قوم خود متنفر بودند نزد پادشاه رفته و به او خبر دادند که یوناتان قلعه را محاصره کرده است. ۲۲ دیمتريوس وقتی این را شنید بسیار خشمگین شد، و به سرعت عازم شد و به بطالسه آمد. و به یوناتان نوشت که به محاصره قلعه خاتمه دهد، و در اسرع وقت برای دیدار و مذاکره با او به بطالسه بیاید.

۲۳ وقتی یوناتان این را شنید، دستور داد که به محاصره ادامه دهند. وی برخی از بزرگان اسرائیل و برخی از کاهنان را برگزید و خود را به همراه آنها در معرض خطر قرار داد، ۲۴ زیرا برای دیدار با پادشاه به بطالسه رفت؛ او نقره، طلا و همچنین لباس و هدایای بی شمار دیگری برای پادشاه به ارمغان برد. و در مقابل پادشاه صاحب عزت و احترام شد. ۲۵ گرچه برخی از مخالفان اسرائیل بطور مداوم علیه یوناتان شکایت می‌کردند، ۲۶ اما رفتار پادشاه با او همانند قبل بود؛ و در حضور همه دوستانش از یوناتان تجلیل کرد. ۲۷ او مقام یوناتان را به عنوان کاهن اعظم مورد تایید قرار داد و افتخارات دیگری را هم که قبلاً کسب کرده بود مورد تایید دوباره قرار گرفت؛ و سبب شد تا او در بین دوستان پادشاه از عنوان برجسته‌ای برخوردار شود. ۲۸ سپس یوناتان از پادشاه خواست تا یهودا و سه ناحیه سامریه را از پرداخت مالیات معاف کند و به او قول سیصد تالان نقره^۲ داد. ۲۹ پادشاه رضایت داد، و در مورد همه این موارد، نامه‌ای بر این اساس به یوناتان نوشت:

۳۰ از پادشاه دیمتريوس به برادر خود یوناتان و قوم یهود؛ با درود! ۳۱ این یک نسخه از نامه‌ای است که ما به مباشر خود لاستنس در مورد شما نوشتیم، برای شما نیز ارسال می‌کنیم تا از مضمون آن اطلاع داشته باشید.

۳۲ از پادشاه دیمتريوس به پدرش لاستنس، با درود! ۳۳، ما تصمیم گرفتیم به

۱ - سال ۱۴۵ قبل از میلاد.

۲ - معادل ۸۰۰۰ کیلو نقره.

قوم یهود که از دوستان ما هستند و به تعهدات خود نسبت به ما عمل کرده، و به خاطر حسن نیتی که نسبت به ما نشان داده‌اند، به نیکویی عمل کنیم. ۳۴ ما مالکیت آنها را بر قلمرو یهودا و سه ناحیه افرما، لیده، و راتامین مورد تأیید قرار می‌دهیم. سه ناحیه اخیر، با تمام نواحی که با آنها هم مرز هستند، از سامره به یهودا ضمیمه شده است. تمام کسانی که در اورشلیم قربانی اهدا می‌کنند، ما آنها را از پرداخت محصولات زراعی و میوه درختان که پادشاه سابق هر ساله به عنوان مالیات سلطنتی از آنها می‌گرفت، معاف می‌کنیم. ۳۵ و سایر پرداختها از قبیل ده یک، عوارض مربوطه، مالیات نمک و مالیات تاج و تخت را لغو می‌کنیم. ۳۶ و هیچ یک از این معافیت‌ها از حال به بعد و هرگز ابطال نمی‌شود. ۳۷ پس حتماً یک نسخه از این نامه تهیه کرده و آنرا به یوناتان بدهید و آنرا در در کوه مقدس و در مکانی قابل دید به نمایش بگذارید.

فتنه تریفون

۳۸ هنگامی که دیمیتریوس پادشاه دید که قلمرو او در آرامی بسر می‌برد و هیچ مخالفتی با او وجود ندارد، او تمام سپاه خود را از کار برکنار کرد و آنها را به خانه‌هایشان فرستاد. مگر سربازان مزدور و بیگانه را که از جزایر سایر ملل استخدام کرده بود. بنابراین تمام سپاهییانی که از دوران پدرش در خدمت او بودند، از او متنفر شدند. ۳۹ شخصی به نام تریفون که در گذشته یکی از افراد اسکندر بود؛ متوجه شد که همه لشکرها علیه دیمیتریوس نجوا می‌کنند. بنابراین به نزد ملکوثیل عرب رفت، که آنتیوخوس، پسر کوچک اسکندر را پرورش می‌داد، ۴۰ و با اصرار زیاد از او خواست که آنتیوخوس را به او تحویل دهد تا به جای پدرش پادشاه شود. او همچنین آنچه را که دیمیتریوس انجام داده بود به ملکوثیل گزارش داد و از نفرتی که سپاهیان از دیمیتریوس داشتند، به او گفت. و روزهای زیادی در آنجا ماند.

۴۱ حال یوناتان درخواستی را برای پادشاه دیمیتریوس ارسال کرد که نیروهای خود را از قلعه اورشلیم و از سایر استحکامات خارج کند، زیرا آنها به جنگ بر علیه اسرائیل ادامه می‌دادند. ۴۲ و دیمیتریوس این پیام را در پاسخ برای یوناتان ارسال کرد: من نه تنها این کارها را برای تو و قوم تو انجام خواهم داد، بلکه اگر فرصتی بیابم، افتخارات بزرگی به تو و به قوم تو خواهم بخشید. ۴۳ حال در عوض تو می‌توانی آنرا جبران کرده و تعدادی سرباز برای کمک به من بفرستید، زیرا سربازان من در حال شورش هستند. ۴۴ از اینرو یوناتان سه هزار نفر از افراد رزمنده خود را به نزد پادشاه در انطاکیه فرستاد و وقتی آنها به نزد پادشاه آمدند، پادشاه از ورود آنها بسیار شاد شد.

۴۵ سپس مردم در داخل شهر جمع شدند و به تعداد صد و بیست هزار نفر رسیدند و می‌خواستند پادشاه را بکشند. ۴۶ اما پادشاه به داخل کاخ گریخت. مردم سپس خیابانهای اصلی شهر را به دست گرفتند و شروع به مبارزه کردند. ۴۷ بنابراین پادشاه، یهودیان را به کمک خود فرا خواند، و همه در اطراف او گرد آمدند و سپس در داخل شهر پراکنده شدند. و آنها در آن روز حدود صد هزار نفر را کشتند. ۴۸ آنها شهر را آتش زدند و در آن روز مقدار زیادی غنیمت به دست آورده و پادشاه را نجات دادند. ۴۹ هنگامی که مردم شهر دیدند که یهودیان کنترل شهر را به دست آورده و هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند، روحیه خود را از دست دادند، و با التماس به نزد پادشاه فریاد زدند: ۵۰ به ما رحم کرده و یهودیان را مجبور کنید که از جنگ با ما و ویران نمودن شهر اجتناب کنند. ۵۱ و اسلحه خود را انداخته و تقاضای صلح کردند. بدینسان یهودیان در نظر پادشاه و همه ساکنان قلمرو او از شکوه و عظمت برخوردار شدند و با مقدار زیادی غنیمت به اورشلیم بازگشتند.

۵۲ پس دیمیتریوس پادشاه بر تخت سلطنت خود نشست و در قلمرو او، آرامش برقرار شد. ۵۳ اما او هر آنچه را که قول داده بود زیر پا گذاشت. او از یوناتان دور و بیگانه شد و نه تنها هیچ یک از خدماتی را که یوناتان در حق او انجام داده بود بازپرداخت نکرد، بلکه در عوض با او به بدی رفتار نمود.

به قدرت رسیدن تریفون

۵۴ پس از این، تریفون به همراه پسر جوان آنتیوخوس بازگشت و تاج بر سر او گذاشته و شروع به سلطنت نمود. ۵۵ تمام سپاهییانی که دیمیتریوس مرخص کرده بود دور او جمع شدند. آنها در مقابل دیمیتریوس جنگیدند، و او فرار کرد و تحت تعقیب قرار گرفت. ۵۶ تریفون فیله‌ها را به تصرف خود درآورده و حکومت انطاکیه را به دست خود گرفت. ۵۷ سپس آنتیوخوس جوان به یوناتان نوشت: من شما را به عنوان کاهن اعظم تأیید می‌کنم و شما را حاکم چهار ناحیه قرار داده و به عنوان یکی از دوستان پادشاه در نظر خواهم گرفت. ۵۸ او همچنین ظروف طلا، و یک سرویس لوازم سفره برای یوناتان فرستاد و حق نوشیدن از جام‌های طلا، پوشیدن لباس‌های ارغوانی، و استفاده از یک سگک طلا را به او داد. ۵۹ او شمعون برادر یوناتان را نیز به فرمانداری قلمروی از اشل صور تا مرزهای مصر منصوب کرد.

مبارزات یوناتان و شمعون

۶۰ سپس یوناتان عازم شده و فراتر از رودخانه پیش رفته و شهرها را پشت سر گذاشت و تمام سپاه سوریه به عنوان یکی از متحدین او در کنارش قرار گرفتند.

وقتی به اشقلون رسید، مردم شهر به استقبال او رفته و او را مورد احترام و تجلیل قرار دادند. ۶۱ از آنجا به غزه رفت، اما مردم غزه دروازه‌های شهر را به روی او بستند. پس او آنجا را محاصره کرد و مناطق اطراف آنرا به آتش کشیده و غارت کرد. ۶۲ سپس مردم غزه در مقابل یوناتان دست به تضرع و التماس زدند، و او با آنها صلح برقرار کرد و فرزند حاکمان آنجا را به عنوان گروگان گرفته و آنها را به اورشلیم فرستاد. و از سراسر قلمرو خود تا دمشق عبور کرد.

۶۳ سپس یوناتان شنید که مأمورین دیمیتریوس با لشکری بزرگ به قادش در جلیل آمده‌اند و قصد دارند او را از منصب خودش عزل کنند. ۶۴ او به استقبال آنها رفت، اما برادرش شمعون را در کشور باقی گذاشت. ۶۵ شمعون در مقابل بیت صور مستقر شد و روزهای متمادی با آن جنگید و آنرا تحت محاصره قرار داد. ۶۶ سپس آنها از وی خواستند که با آنها وارد صلح شود و او نیز چنین کرد. او آنها را از شهر خارج و شهر را به تصرف خود درآورد و برای پاسداری از آن یک پادگان در آن بنا کرد.

۶۷ یوناتان و لشکرش در کنار آبهای جناسر مستقر شدند؛ و صبح زود به طرف دشت حاصور حرکت کردند، ۶۸ و در دشت با سپاه بیگانگان وارد جنگ شدند اما قسمتی از سپاه آنها به دور از چشم یوناتان، در کوهستان کمین کرده بودند. ۶۹ هنگامی که آنها از کمینگاه خود خارج شده و به نبرد پیوستند. ۷۰ یوناتان به همراه تمام افراد خود دست به فرار زدند. هیچ یک از آنها باقی نماند، به غیر از متیاس پسر ابشالوم و یهودا پسر خلفی که از فرماندهان سپاه بودند. ۷۱ یوناتان لباس خود را پاره کرد، گرد و خاک بر روی سر خود ریخت و دعا کرد. ۷۲ سپس به نبرد با دشمن بازگشت و آنها را شکست داده و مجبور به فرار کرد. ۷۳ وقتی افراد او که فرار کرده بودند این صحنه را دیدند، به سمت او بازگشته و به او پیوستند و آنها را تا اردوی دشمن در قادش تعقیب کردند، و یوناتان و افرادش نیز در همانجا اردو زده و مستقر شدند. ۷۴ در آن روز سه هزار نفر از افراد سپاه بیگانگان به خاک افتادند؛ و پس از آن، یوناتان به اورشلیم بازگشت.

اتحاد با رُم و اسپارت

۱۲۲ وقتی جاناتان احساس کرد که زمان مطلوب فرا رسیده است، نمایندگانی را انتخاب و برای تأیید و تجدید دوستی با روم به آنجا فرستاد. ۲ او همچنین نامه‌هایی را به همین منظور به اسپارت و جاهای دیگر فرستاد. ۳ بنابراین آنها به روم رفتند و وارد مجلس سنا شدند و گفتند: کاهن اعظم یوناتان و قوم یهود، ما را برای تجدید دوستی و اتحاد پیشین به نزد شما فرستاده‌اند. ۴ و رومیان

به آنها نامه‌هایی را خطاب به اقوام سایر نقاط داده و از آنها خواستند که امنیت فرستادگان را برای بازگشت به سرزمین یهودا فراهم کنند.

۵ این یک نسخه از نامه‌ای است که یوناتان به اسپارته‌ها نوشت: ۶ کاهن اعظم یوناتان، شورای مشایخ، کاهنان و بقیه قوم یهود به برادران خود اسپارته‌ها، با درود! ۷ قبلاً نامه‌ای از طرف پادشاه شما آریوس به کاهن اعظم اونیا ارسال شده بود بدین مضمون که شما برادران ما هستید، همانطور که نسخه ضمیمه نشان می‌دهد. ۸ اونیا از نماینده شما با تشریفات کامل استقبال نموده و نامه ارسالی را از او دریافت کرد که حاوی بیانیه صریح اتحاد و دوستی بود. ۹ به طور کلی، ما نیازی به این چیزها نداریم، زیرا کتابهای مقدس خود را داریم که تشویق کننده و هدایت کننده ماست؛ ۱۰ با این حال ما می‌خواهیم روابط برادری و دوستی خود را با شما تجدید کنیم تا خود را نسبت به شما غریبه ندانیم، زیرا مدت زمان زیادی از ارسال نامه شما به ما گذشته است. ۱۱ از اینرو ما شما را به طور مداوم به هر مناسبت، چه در اعیاد خود و چه در روزهای خاص دیگر، در قربانی‌هایی که ارائه می‌دهیم و در دعاهایمان به یاد می‌آوریم، چنانچه یادآوری برادران کاملاً درست و شایسته است. ۱۲ و ما همواره از شکوه و موفقیت شما شادمان می‌شویم.

۱۳ ما مصیبت‌ها و جنگهای بسیاری را تجربه کرده‌ایم. پادشاهان اطراف ما جنگهای زیادی بر علیه ما انجام داده‌اند. ۱۴ ما نمی‌خواهیم مزاحم شما و دیگر متحدین و دوستان خود در ارتباط با این جنگ‌ها شویم، ۱۵ زیرا کمک ما از جانب آسمان می‌آید، بدینسان از دست دشمنان خود رهایی می‌یابیم و دشمنان ما خوار و خفیف می‌شوند. ۱۶ بنابراین ما نومنیوس پسر آنتیوخوس و آنتی پاتر پسر یاسون را انتخاب کرده و آنها را عازم رُم کردیم تا دوستی و اتحاد سابق ما با آنها را تجدید کنند. ۱۷ ما به آنها دستور داده‌ایم که به نزد شما نیز آمده و عرض سلام کنند و این نامه را از طرف ما در مورد تجدید روابط برادری به دست شما تحویل دهند. ۱۸ و اکنون شایسته است که در پاسخ، نامه‌ای برای ما ارسال کنید.

۱۹ این یک نسخه از نامه‌ای است که آنها برای اونیا فرستادند: ۲۰ پادشاه آریوس از اسپارته‌ها، به کاهن اعظم اونیا، با درود! ۲۱ در مورد اسپارته‌ها و یهودیان کتبی پیدا شده است که نشان می‌دهد آنها از برادران ما و از خاندان ابراهیم هستند. ۲۲ و اکنون که ما از این امر آگاه شده‌ایم، لطفاً ما را در مورد وضعیت خود مطلع سازید. ۲۳ ما از طرف خود به شما می‌نویسیم که دام و اموال شما متعلق به ماست و اموال ما نیز متعلق به شماست. بنابراین ما دستور می‌دهیم که فرستادگان ما در همین راستا برای شما پیامی بیاورند.

جنگهای یوناتان و شمعون

۲۴ یوناتان شنید که سران سپاه دیمیتریوس با نیرویی بزرگتر از گذشته بازگشته‌اند تا علیه او وارد جنگ شوند. ۲۵ بنابراین او از اورشلیم حرکت کرد و با آنها در منطقه حیات مقابله کرد، چنانچه به آنها فرصتی برای حمله به کشور را نداد. ۲۶ او جاسوسانی را به اردوگاه آنها فرستاد، و آنها بازگشته و به او خبر دادند که دشمن در حال آماده شدن است تا شبانه به یهودیان حمله کند. ۲۷ بنابراین، هنگامی که خورشید غروب کرد، یوناتان به نیروهای خود دستور داد تا هوشیار باشند و اسلحه خود را در دست گرفته و تمام شب برای جنگ آماده شوند، او همچنین پستهای نگهبانی در اطراف اردوگاه مستقر کرد. ۲۸ وقتی دشمن متوجه شد که یوناتان و سپاهیانش برای نبرد آماده شده‌اند، دل آنها لبریز از هراس گردید. بنابراین در اردوگاه خود آتش روشن کرده و دست به عقب نشینی زدند ۲۹ اما یوناتان و افراد او تا صبح متوجه عقب نشینی آنها نشدند؛ زیرا آنها شعله آتش را از دور می‌دیدند. ۳۰ سپس یوناتان دست به تعقیب آنها زد، اما نتوانست آنها را به چنگ آورد، زیرا آنها از رودخانه الوتر عبور کرده بودند. ۳۱ پس یوناتان در برابر اعراب که زبدي نامیده می‌شدند، دست به حمله زد و آنها را شکست داده و غارت کرد. ۳۲ سپس اردوگاه را جمع کرده و به دمشق رفت و تمامی آن قلمرو را زیر پا گذاشت.

۳۳ شمعون نیز تا اشقلون و تا استحکامات کشورهای همسایه پیش رفت؛ سپس به طرف یافا تغییر مسیر داده و بطور غیر منتظره‌ای آنجا را تصرف کرد. ۳۴ زیرا شنیده بود که آنها آماده هستند که دژ را به کسانی که دیمیتریوس فرستاده بود، تحویل دهند؛ از اینرو او پادگانی را در آنجا مستقر کرد تا از آن محافظت کند.

۳۵ هنگامی که یوناتان بازگشت، بزرگان قوم را گرد هم آورد و به همراه آنها برنامه ریزی کرد که دژهایی را در یهودا بنا کند، ۳۶ و ارتفاع حصارهای اورشلیم را بلندتر بسازد، و دیواری بلند به منظور جدا کردن قلعه از شهر در مابین آنها ساخته شود به گونه‌ای که سربازان مستقر در قلعه قادر به خرید و فروش نباشند. ۳۷ پس آنها برای بازسازی شهر دور هم جمع شدند. بخشی از حصار شرقی به نام شفتانا، که به دره منتهی می‌شد فرو ریخته بود که آنرا تعمیر کردند. ۳۸ شمعون همچنین حادید را در سفلی بنا کرد. و آنرا مستحکم ساخته و دروازه‌هایی را با پشت بندهای محکم نصب کرد.

اسارت یوناتان توسط تریفون

۳۹ در آن زمان، تریفون کوشش کرد علیه آنتیوخوس پادشاه قیام کند، تاج بر سر

گذاشته و در آسیا پادشاه شود. ۴۰ او می‌ترسید که یوناتان به او اجازه چنین کاری را ندهد، و با او وارد جنگ شود، بنابراین او به دنبال دستگیری و کشتن او بود؛ پس حرکت کرده و به بیت شان آمد. ۴۱ یوناتان با چهل هزار جنگجو برای نبرد با او عازم شد، و به بیت شان رفت. ۴۲ وقتی تریفون دید که او با یک لشکر بزرگ آمده است، از اینکه مقابل او بایستد دچار ترس و تردید شد. ۴۳ پس از او با شکوه تمام استقبال و پذیرایی کرد و در مقابل همه دوستانش از او تقدیر کرد، و هدایایی به او داد و به دوستان و نیروهای خود فرمان داد که از او درست مثل خودش اطاعت کنند. ۴۴ و سپس به یوناتان گفت: چرا این همه افراد را وقتی که در بین ما جنگی وجود ندارد به دردمر می‌اندازید؟ ۴۵ اکنون آنها را به خانه‌های خود روانه کنید و فقط چند نفر را برای همراهی در کنار خود انتخاب کنید و با من به بطالسه بیایید. من آنرا به همراه سایر قلعه‌ها و سربازان باقیمانده و همه مسئولان، به دست تو تسلیم خواهم کرد، بعد به خانه خواهم رفت. به همین دلیل است که من اینجا هستم.

۴۶ یوناتان به او اعتماد کرد و آنچه را که گفت، انجام داد. او سپاهیان را مرخص کرد و آنها به سرزمین یهودا بازگشتند. ۴۷ فقط سه هزار نفر از نیروهای خود را نگه داشت که دو هزار نفر از آنها را در جلیل باقی گذاشت و هزار نفر نیز او را همراهی کردند. ۴۸ اما وقتی یوناتان وارد بطالسه شد، ساکنان بطالسه دروازه‌ها را بستند و او را اسیر کردند و همه جنگجویانی را که به همراه او وارد شهر شده بودند به ضرب شمشیر کشتند.

۴۹ سپس تریفون سربازان و سواره نظام خود را به جلیل و دشت بزرگ فرستاد تا همه سربازان یوناتان را نابود کنند. ۵۰ اما آنها فهمیدند که یوناتان به همراه افراد خود به دست سپاه تریفون گرفتار شده و به قتل رسیده است، بنابراین یکدیگر را تشویق کرده و در صفوف نزدیک به هم آماده نبرد شدند. ۵۱ وقتی تعقیب کنندگان دیدند که آنها برای زندگی خود و با تمام وجود می‌جنگند، از نبرد با آنها دست کشیده و بازگشتند. ۵۲ بنابراین همه آنها با خیال راحت به سرزمین یهودا رسیدند، اما بسیار ترسیده بودند؛ و برای یوناتان و یارانانش سوگواری کرده، و تمام اسرائیل در ماتم فرو رفت. ۵۳ حالا همه اقوام پیرامون اسرائیل در تلاش برای نابودی آنها بودند، زیرا گفتند: هیچ رهبر و یآوری ندارند. بنابراین بیاییم با آنها جنگ کرده و حتی نام و یاد آنها را از صفحه روزگار پاک کنیم.

رهبریت شمعون

۱۳ شمعون شنید که تریفون سپاه بزرگی را برای حمله به سرزمین یهودا و نابودی آن جمع آوری کرده است، ۲ و دید که مردم از ترس و وحشت بر خود می‌لرزند. بنابراین به اورشلیم رفت، و مردم را گرد هم آورد؛ ۳ او آنها را تشویق کرده و به آنها گفت: شما خودتان می‌دانید برادران من و خود من و خاندان پدرم برای حفظ شریعت و معبد مقدس چه کارهای بزرگی انجام داده‌ایم. شما همچنین از جنگ‌ها و دشواری‌هایی که من و برادران من دیده‌ایم آگاه هستید. ۴ به همین دلیل همه برادرانم جان خود را به خاطر اسرائیل از دست دادند و من تنها مانده‌ام. ۵ و اکنون به دور از من باشد که در یک چنین زمان پریشانی به فکر حفظ جان خود باشم، زیرا جان من از برادرانم بهتر نیست. ۶ اما من از قوم خود و معبد مقدس و زنان و فرزندان شما انتقام خواهم گرفت، زیرا همه ملت‌ها از روی خصومت جمع شده‌اند تا ما را نابود کنند.

۷ وقتی مردم این سخنان را شنیدند، روحیه تازه‌ای پیدا کردند. ۸ آنها با صدای بلند پاسخ دادند: شما به جای یهودا و برادران یوناتان رهبر ما هستید. ۹ برای ما بجنگید و هر آنچه را که به ما بگویید انجام خواهیم داد. ۱۰ بنابراین او تمام رزمندگان را جمع کرد و برای تکمیل حصارهای اورشلیم تلاش کرد، و آنرا از هر طرف مستحکم ساخت. ۱۱ او یوناتان پسر ابشالوم را با لشکری چشمگیر به یافا فرستاد. او ساکنان آنجا را بیرون رانده و در آنجا مستقر شد.

نیرنگ تریفون

۱۲ سپس تریفون با یک سپاه بزرگ، بطالسه را ترک کرد تا به سرزمین یهودا حمله کند و یوناتان نیز در تحت حفاظت با او بود. ۱۳ شمعون در حادید و در مقابل دشت موضع گرفته بود. ۱۴ تریفون فهمید که شمعون به جای برادرش یوناتان دست به قیام زده است و قرار است با او بجنگد، بنابراین فرستادگانی را به نزد او فرستاد و گفت، ۱۵ ما برادر تو یوناتان را در ارتباط با منصب او و بخاطر پولی که باید به خزانه سلطنتی پرداخت می‌کرد، بازداشت کرده‌ایم. ۱۶ اکنون صد تالان نقره^۱ و دو پسرش را به عنوان گروگان به نزد ما بفرست، تا اطمینان حاصل کنیم که وقتی آزاد شد، علیه ما قیام نخواهد کرد، و ما او را آزاد خواهیم کرد.

۱۷ اما شمعون می‌دانست که با او فریبکارانه صحبت می‌کنند، اما او پول و دو پسر یوناتان را فرستاد تا در میان مردم ایجاد خصومت نکند و آنها نگویند: ۱۸ به این

دلیل که شمعون پول و پسران یوناتان را نفرستاد، آنها یوناتان را به قتل رساندند. ۱۹ از اینرو پسران و صد تالان نقره را فرستاد، اما تریفون سخنان خود را زیر پا گذاشت و یوناتان را آزاد نکرد.

۲۰ پس از این، تریفون آمد تا کشور را مورد هجوم و ویرانی قرار دهد. او یک مسیر انحرافی را انتخاب و از راه آدورا به حرکت خود ادامه داد. اما شمعون و افرادش به هر مکانی که آنها می‌رفتند به موازات آنها حرکت می‌کردند. ۲۱ و در آن حال، کسانی که در قلعه اورشلیم بودند افرادی را به نزد تریفون فرستاده و او را ترغیب کردند که از طریق بیابان به نزد آنها بیاید و برای آنها آذوقه بیاورد. ۲۲ بنابراین تریفون تمام سواره نظام خود را آماده رفتن کرد اما آن شب برفی بسیار سنگین بارید و به دلیل بارش برف زیاد، نتوانستند حرکت کنند. در عوض، او به طرف سرزمین جلعادیه رفت. ۲۳ وقتی به بسکاما نزدیک شد، یوناتان را کشت، و او را در همانجا دفن کرد. ۲۴ سپس تریفون به سرزمین خود بازگشت.

مقبره یوناتان

۲۵ شمعون استخوانهای برادرش یوناتان را به دست آورده و او را در مودین، شهر اجداد خود دفن کرد. ۲۶ تمام اسرائیل با اندوه فراوان، نام او را صدا زده و روزها برای او سوگواری کردند. ۲۷ و شمعون بنای یادبودی بر بالای مقبره پدر و برادرانش بنا کرد. او نمای جلو و عقب آنرا کاملا صیقلی کرده و تا جائیکه امکان داشت آنرا مرتفع ساختند که همه بتوانند آنرا ببینند. ۲۸ وی همچنین برای آرامگاه پدر و مادر و چهار برادر خود، هفت هرم روبروی یکدیگر بنا کرد. ۲۹ او یک مکان دقیق برای اهرام ساخت و ستون‌های بزرگی را در اطراف آن بنا کرد. او بر روی ستون‌ها، جنگ افزارهایی را برای یک یادمان دائمی قرار داد. و در کنار آنها، نقش کشتی‌هایی را حکاکی کرد تا همه کسانی که به دریا نوردی می‌روند، آنها را ببینند. ۳۰ این مقبره‌ای است که وی در مودین بنا کرد؛ و تا به امروز نیز باقی مانده است.

استقلال یهودا

۳۱ تریفون نسبت به پادشاه جوان آنتیوخوس خیانت کرده و با حيله او را کُشت. ۳۲ و به جای او پادشاه شد و تاج آسیا را بر سر گذاشت. و او فاجعه و مصیبت عظیمی در این سرزمین به بار آورد. ۳۳ اما شمعون قلعه‌های یهودا را بنا کرد و اطراف همه آنها را حصار کشید و برج‌های بلند، دیوارهای بزرگ، دروازه‌ها و پشت بندهای محکم ایجاد کرده و آذوقه کافی در دژها ذخیره کرد. ۳۴ شمعون همچنین افرادی را برگزید و با درخواست کمک به نزد دیمیتریوس پادشاه فرستاد، زیرا

تریفون بسیاری از کالاهای مورد نیاز آنها را غارت کرده بود. ۳۵ پادشاه دیمیتریوس به این درخواست، برای او پاسخی مطلوب ارسال کرد و نامه‌ای بدین شرح نوشت: ۳۶ از پادشاه دیمیتریوس به شمعون، کاهن اعظم و دوست پادشاهان و به بزرگان و به قوم یهود، با درود! ۳۷ ما تاج طلائی و شاخه نخلی را که شما فرستادید، دریافت کرده‌ایم و آماده هستیم تا با شما یک صلح جامع برقرار کنیم و به مقامات خود بنویسیم تا شما را از پرداخت خراج معاف کنند. ۳۸ تمام معافیهایی را که به شما اعطا کرده‌ایم هنوز معتبر است و دژهایی را که ساخته‌اید همچنان در اختیار خود شما باشد. ۳۹ ما خطاها و تخلفاتی را که تا به امروز مرتکب شده‌اید، عفو می‌کنیم و مالیات تاج را که بدهکار هستید لغو می‌کنیم. و هر مالیات دیگری که در اورشلیم گرفته می‌شد دیگر گرفته نمی‌شود. ۴۰ و اگر کسی از شما صلاحیت ثبت نام در گروه محافظان ما را داشته باشد، به آنها اجازه ثبت نام داده می‌شود؛ و باشد که بین ما صلح برقرار شود.

۴۱ در یکصد و هفتاد و هفتمین سال،^۲ یوغ غیر یهودیان از گردن اسرائیل برداشته شد، ۴۲ و مردم در آغاز اسناد و قراردادهای خود شروع به نوشتن این متن کردند: در اولین سال حکومت شمعون، کاهن اعظم برجسته، فرمانده و رهبر یهودیان.

تصرف جازر توسط شمعون

۴۳ در آن روزها، شمعون در مقابل جازر اردو زد و آن را با سپاهیان خود محاصره کرد. او یک برج متحرک ساخت، و آنرا به نزدیک شهر آورد و یکی از برجهای شهر را تصرف کرد. ۴۴ افرادی که در برج متحرک بودند به سمت شهر بیرون پریدند و توفان بزرگی در شهر به وجود آوردند. ۴۵ مردان این شهر به همراه زنان و فرزندان خود با لباسهای پاره شده از روی دیوار شهر بالا رفتند و با صدای بلند گریه کرده و از شمعون خواستند که با آنها صلح برقرار کند. ۴۶ آنها گفتند: با ما مطابق اعمال بد ما رفتار نکنید بلکه بر اساس رحمت خود با ما رفتار کنید. ۴۷ بنابراین شمعون با آنها به توافق رسید و جنگ علیه آنها را متوقف کرد. اما آنها را از شهر بیرون کرد و خانه‌هایی را که بُتها در آن قرار داشتند تظهير کرد و سپس با سرود و ستایش وارد آن شد. ۴۸ او همه نجاسات را از آنجا خارج کرده و کسانی را که از احکام شریعت پیروی می‌کردند در آنجا مستقر کرد. او همچنین استحکامات شهر را تقویت کرده و در آنجا خانه‌ای برای خودش ساخت.

بازسازی قلعه اورشلیم توسط شمعون

۴۹ کسانی که در قلعه اورشلیم بودند، از رفت و آمد و خرید و فروش در داخل کشور منع شده بودند. از اینرو آنها از گرسنگی رنج می‌بردند و بسیاری از آنها از قحطی هلاک شدند. ۵۰ سپس آنها از شمعون درخواست صلح کردند و او این کار را انجام داد. اما او آنها را از آنجا بیرون کرده و قلعه را که از نجاسات آلوده شده بود تطهیر کرد. ۵۱ در بیست و سومین روز از ماه دوم، در یک صد و هفتاد و یکمین سال،^۳ یهودیان با ستایش و با شاخه‌های نخل، و چنگ و سنج و سازهای زهی و با تسبیح و سرود، وارد آنجا شدند زیرا یک دشمن بزرگ از بین رفته و از صحنه اسرائیل خارج شده بود. ۵۲ شمعون تصریح کرد که هر ساله باید این روز را با شادی جشن بگیرند. او استحکامات تپه معبد را که در کنار قلعه قرار داشت مستحکم ساخت و او و افرادش در آنجا زندگی کردند. ۵۳ سپس شمعون دید که پسرش یوحنا به دوران مردانگی رسیده است، بنابراین او را فرمانده همه سپاه کرد. و او جازر را برای محل سکونت خود انتخاب نمود.

اسارت دیمتریوس

۱۱۴ پادشاه دیمتریوس در سال صد و هفتاد و دو^۱ نیروهای خود را جمع نموده و برای گرفتن کمک به ماد حرکت کرد تا بتواند علیه تریفون وارد جنگ شود. ۲ وقتی آرساکیس پادشاه پارس و ماد شنید که دیمتریوس به سرزمین او وارد شده است، یکی از فرماندهان خود را برای زنده اسیر کردن دیمتریوس فرستاد. ۳ سپاه پارس با دیمتریوس وارد نبرد شده و او را شکست داد، دیمتریوس اسیر و به نزد آرساکیس برده شد، که او را در تحت نظر خود قرار داد.

مدح شمعون

- ۴ سرزمین یهودا در تمام دوران شمعون در آرامش بود.
 او به دنبال سعادت و کامیابی ملت خود بود؛
 قوانین او برای آنها قابل قبول بود،
 چنانچه در تمامی دوران خود، صاحب افتخار بود.
 ۵ او مزید بر افتخارات خود، یافا را به عنوان یک بندر تسخیر کرد،

۳ - مترادف با فروردین و اردیبهشت ماه سال ۱۴۱ قبل از میلاد.

۱ - مترادف با سال ۱۴۰ قبل از میلاد.

و از آنجا راهی به جزایر دریا باز کرد.
 ۶ او مرزهای قلمرو خود را گسترش داد،
 و کنترل کامل کشور را به دست گرفت.
 ۷ او تعداد زیادی اسیر گرفت.
 او بر جازر، بیت صور و قلعه اورشلیم حکومت کرد،
 و آن مکانها را از نجاسات تطهیر نمود؛
 و کسی نبود که در مقابل او بایستد.
 ۸ مردم بذر خود را در صلح و امنیت می‌کاشتند.
 و زمین محصول فراوان می‌داد،
 و درختان دشتها پُر از میوه بودند.
 ۹ مردان کهنسال در میدانهای شهر می‌نشستند.
 و همه آنها در مورد امور نیکو سخن می‌گفتند،
 و جوانان لباسهای نظامی پر زرق و برق بر تن می‌کردند.
 ۱۰ او شهرها را پُر از آذوقه ساخت،
 و آنها را با استحکامات، برای دفاع آماده کرد،
 چنانچه شهرت او تا دورترین سرزمینها گسترش یافت.
 ۱۱ او صلح را در سرزمین خود برقرار کرد،
 و اسرائیل از نشاط فراوان، شادمان و کامیاب بود.
 ۱۲ همه مردم زیر تاکها و درختان انجیر خود می‌نشستند،
 و هیچ کسی سبب ترس آنها نبود.
 ۱۳ کسی در زمین باقی نمانده بود تا با آنها بجنگد،
 و پادشاهان در آن روزها در هم شکسته شده بودند.
 ۱۴ او به همه فروتنان در میان قوم خود کمک کرد.
 و از احکام شریعت پیروی نمود،
 او همه شریران و همه خدا شناسان را نابود ساخت.
 ۱۵ او به معبد مقدس جلال بخشید،

و به تجهیزات مقدس آن افزود.

روابط سیاسی با رُم و اسپارت

۱۶ در روم و همچنین در فاصله‌ای دورتر از آن، یعنی اسپارت شنیده شد که یوناتان درگذشته است و آنها به شدت اندوهگین شدند. ۱۷ و هنگامی که شنیدند برادرش شمعون به جای او کاهن اعظم شده و بر کشور و شهرهای موجود در آن حکمرانی می‌کند، ۱۸ در لوح‌های برنزی برای او نامه نوشتند تا پیمان دوستی و اتحادی را که با برادرانش یهودا و یوناتان منعقد کرده بودند با او نیز برقرار کنند. ۱۹ و این نامه در مقابل شورای بزرگان قوم در اورشلیم خوانده شد.

۲۰ این یک نسخه از نامه‌ای است که اسپارت‌ها برای شمعون ارسال کردند: از فرمانروایان و شهر اسپارت‌ها به کاهن اعظم شمعون و بزرگان، کاهنان، و بقیه قوم یهود، که از برادران ما هستند؛ با درود. ۲۱ فرستادگانی را که به نزد ملت ما فرستاده بودید، در مورد شکوه و افتخارات شما به ما گفتند؛ و ما از آمدن آنها خوشحال شدیم. ۲۲ یک نسخه از هر آنچه را که آنها گفته‌اند، در بایگانی عمومی خود ثبت کرده‌ایم، که بدین شرح است: نومنیوس پسر آنتیوخوس و آنتیپاتر پسر یاسون، سفیران یهودیان که برای تجدید پیمان دوستی به نزد ما آمده‌اند. ۲۳ مردم ما از حضور آنها خوشحال شده و با تشریفات کامل از آنها استقبال کردند و نسخه‌ای از سخنان آنها را در بایگانی‌های عمومی قرار دادند تا ملت اسپارت بتواند سابقه‌ای از حضور آنها داشته باشند. و یک نسخه از آنرا نیز برای کاهن اعظم شمعون ارسال کرده‌اند.

۲۴ شمعون پس از آن، نومنیوس را با یک سپر بزرگ طلایی به وزن هزار قنطار^۲ به روم فرستاد تا اتحاد خود با رومیان را مورد تأیید قرار دهد.

افتخارات رسمی شمعون

۲۵ وقتی مردم این چیزها را شنیدند، گفتند: چگونه باید از شمعون و پسرانش تشکر کنیم؟ ۲۶ زیرا او و برادرانش و خاندان پدرش محکم ایستاده‌اند. آنها با دشمنان اسرائیل جنگ کرده و با راندن آنها، آزادی ما را فراهم کرده‌اند. ۲۷ بنابراین آنها این سخنان را بر روی لوح‌های برنز ثبت کرده و آنرا روی ستون‌هایی در کوه صهیون قرار دادند. این شرح حال هر آنچه است که آنها نوشتند: در هجدهمین روز ایلول در سال صد و هفتاد و دو،^۳ که سومین سال حکمروایی کاهن اعظم

۲ - در حدود پانصد کیلوگرم.

۳ - مترادف با شهریور سال ۱۴۰ قبل از میلاد.

شمعون در حصرمئیل است، ۲۸ در مجمع بزرگ کاهنان و مردم و حاکمان ملت و بزرگان کشور، موارد زیر برای عموم بازگو شد:

۲۹ از آنجا که در کشور ما اغلب اوقات جنگ رخ می‌دهد، شمعون پسر متیاس، کاهنی از خاندان یواریب و برادرانش، جان خود را در معرض خطر قرار دادند و در برابر دشمنان قوم خود ایستادگی کردند. چنانچه آنها از معبد مقدس و احکام شریعت حفاظت کرده و افتخار بزرگی برای ملت خود به ارمغان آوردند. ۳۰ یوناتان از قوم خود حمایت کرده و کاهن اعظم آنها شد، و آنها را به عنوان یک قوم واحد، متحد ساخت. ۳۱ هنگامی که دشمنان تصمیم گرفتند به سرزمین او حمله کنند و معبد مقدس را به دست خودشان بگیرند، ۳۲ شمعون برخاست و برای ملت خود جنگید. او مبالغ زیادی از پول خود را هزینه کرد تا سربازان قوم خود را مسلح کند و به آنها مزد پرداخت کرد. ۳۳ او شهرهای یهودا و بیت صور را در مرزهای یهودا، که قبلاً اسلحه‌های دشمن در آن ذخیره شده بود، مستحکم ساخت و پادگان یهودیان را در آنجا قرار داد. ۳۴ او همچنین یافا را که در کنار دریا قرار دارد، و جازر را، که در مرزهای اشدود است، جایی که دشمنان آنها در گذشته ساکن آنجا بودند، مستحکم نمود. او یهودیان را در آن شهرها مستقر کرد و هر آنچه را که برای احیای شهرها لازم بود تأمین نمود.

۳۵ مردم وفاداری شمعون و شکوهی را که تصمیم گرفته بود برای قوم خود فراهم کند، دیدند و او را به عنوان رهبر و کاهن اعظم خود برگزیدند، زیرا او به دلیل عدالت و وفاداری که نسبت به قوم خود داشت، همه این کارها را انجام داد. او از هر طریقی به دنبال سرفرازی قوم خود بود. ۳۶ در آن دوران، اوضاع در تحت رهبری او پیشرفت کرد به گونه‌ای که غیر یهودیان، و همچنین کسانی که در شهر داود در اورشلیم بودند و برای خودشان یک قلعه مرتفع ساخته و از آن برای یورش و ناپاک ساختن محوطه معبد مقدس استفاده می‌کردند؛ از کشور بیرون رانده شدند. ۳۷ او سربازان یهودی را در قلعه مستقر کرد و آن را برای امنیت کشور و شهر مستحکم نمود و ارتفاع حصارهای اورشلیم را زیاد کرد.

۳۸ با توجه به همه این چیزها، دیمیتریوس پادشاه او را به عنوان کاهن اعظم مورد تأیید قرار داد، ۳۹ او را به عنوان یکی از دوستان خود برگزید و افتخارات والایی به او اعطا کرد. ۴۰ زیرا او شنیده بود که یهودیان دوست، متحد و برادر رومی‌ها محسوب می‌شوند و رومی‌ها با افتخار از سفیران شمعون استقبال کرده‌اند.

۴۱ یهودیان و کاهنان آنها تصمیم گرفتند تا زمانی که یک نبی قابل اعتماد ظهور نکرده است، شمعون رهبر و کاهن اعظم آنها باشد، ۴۲ و بر آنها حکمرانی کرده

و مسئولیت معبد مقدس را بر عهده بگیرد و افراد مورد نظر خود را برای انجام وظیفه و نظارت بر آن منصوب کند. همچنین عزل و نصب مقامات کشوری و انتصاب مسئولین امور تسلیحات و قلعه‌ها را بر عهده بگیرد؛ ۴۳ همه باید از او پیروی کنند. تمام قراردادهای موجود در این سرزمین باید نام وی را بر خود داشته باشند. علاوه بر این، او باید جامه سلطنتی به رنگ ارغوانی پوشیده و از تزئینات طلا استفاده کند.

۴۴ هیچ یک از مردم یا کاهنان مجاز به لغو این تصمیمات نیستند؛ و هیچ کس با آنچه که او می‌گوید حق مخالفت ندارد و نمی‌تواند مجمعی را بدون اجازه او در کشور تشکیل دهد. همچنین هیچ کس اجازه ندارد لباس ارغوانی پوشیده و یا از سگک طلا استفاده کند. ۴۵ هر کس بر خلاف این تصمیمات عمل کند یا از هر یک از آنها سرپیچی کند، مجازات خواهد شد.

۴۶ همه مردم موافقت کردند که به شمعون اختیار دهند تا مطابق با این تصمیمات عمل کند. ۴۷ از اینرو شمعون پذیرفت و موافقت کرد که کاهن اعظم، فرمانده سپاه، و فرمانروای یهودیان و کاهنان باشد و از همه آنها محافظت کند. ۴۸ دستور دادند که این حکم را بر روی لوح‌های برنزی به شکل کتیبه بنویسند؛ و آنها را در اماکن عمومی در محوطه معبد مقدس نصب کنند. ۴۹ و سرانجام قرار شد نسخه‌هایی را در خزانه دولت قرار دهند تا شمعون و پسرانش بتوانند به آنها دسترسی داشته باشند.

نامه آنتیوخوس هفتم

۱۵ آنتیوخوس پسر پادشاه دیمیتریوس، نامه‌ای از جزایر دریا به شمعون، کاهن و فرمانروای قوم یهود و برای همه ملت ارسال کرد. ۲ مطالب آن بدین شرح بود: پادشاه آنتیوخوس به شمعون کاهن اعظم و فرمانروا، و به ملت یهود، با درود! ۳ در حالی که برخی از افراد آشوبگر کنترل پادشاهی اجداد ما را به دست آورده‌اند، من قصد دارم بر آنجا ادعای پادشاهی کرده تا بتوانم آنها را مانند گذشته باز گردانم، و تعدادی از نیروهای مزدور را استخدام و کشتی‌های جنگی بسیاری نیز تجهیز و فراهم کرده‌ام، ۴ و قصد دارم به آن قلمرو یورش برده و به این ترتیب افرادی را که کشور ما را ویران و بسیاری از شهرهای پادشاهی مرا نابود کرده‌اند، حمله کنم. ۵ بنابراین، من کلیه معافیت‌های مالیاتی موجود را که پادشاهان قبلی به شما اعطا کرده‌اند، تأیید می‌کنم. همچنین، هر گونه توافق نامه‌ای را که با آنها داشتید مورد تأیید قرار داده و تجدید می‌کنم تا شما از سایر پرداخت‌ها نیز معاف شوید.

۶ من به شما اجازه می‌دهم که سکه‌های خود را با نقش خود ضرب کنید. ۷ من همچنین به اورشلیم و معبد مقدس آزادی کامل می‌بخشم. تمام اسلحه‌هایی را که در اختیار دارید و قلعه‌هایی را که ساخته‌اید، در اختیار خود شما خواهند بود ۸ هر مبلغی که به خزانه سلطنتی بدهکار هستید و هرگونه بدهی که در آینده بوجود آید از این پس و برای همیشه فسخ خواهد شد. ۹ هنگامی که ما پادشاهی خود را به دست آوردیم، به شما و ملت و معبد شما افتخارات بزرگی می‌دهیم، تا شکوه و شهرت شما در تمام زمین آشکار شود.

۱۰ آنتیوخوس در سال صد و هفتاد و چهار،^۱ به سرزمین اجداد خود حمله کرد. همه سربازان به او پیوستند، به طوری که فقط تعداد اندکی از آنها با تریفون باقی ماندند. ۱۱ آنتیوخوس او را تعقیب کرد و تریفون به طرف دورا که در کنار دریا قرار داشت، فرار کرد. ۱۲ زیرا او می‌دانست که در اوضاع بدی قرار گرفته، و سربازانش او را ترک کرده‌اند. ۱۳ پس آنتیوخوس علیه دورا یورش برد و یکصد و بیست هزار جنگجو و هشت هزار سواره نظام به همراه او بودند. ۱۴ او شهر را محاصره کرد و کشتی‌ها از دریا به نبرد پیوستند. او شهر را از زمین و دریا به شدت در تحت فشار قرار داد، و اجازه نداد کسی آنجا را ترک یا به آن وارد شود.

حمایت روم از یهودیان

۱۵ سپس نومیوس و همراهانش با نامه‌هایی برای پادشاهان و کشورها از روم وارد شدند که در آن نوشته شده بود: ۱۶ لوسیوس، سفیر رومیان، به بطلمیوس پادشاه، با درود! ۱۷ فرستاده یهودیان به عنوان دوستان و متحدان ما برای تجدید دوستی و اتحاد کهن به نزد ما آمدند. آنها توسط شمعون کاهن اعظم و قوم یهود فرستاده شده بودند. ۱۸ و با خود یک سپر طلا به وزن هزار قنطار^۲ به عنوان هدیه آوردند. ۱۹ از اینرو ما تصمیم گرفته‌ایم تا به پادشاهان و کشورها بنویسیم که آنها نباید به دنبال صدمه زدن به آنها باشند یا علیه آنها و شهرها و کشورشان وارد جنگ شوند یا با کسانی که علیه آنها جنگ می‌کنند، متحد شوند. ۲۰ ما از اینکه سپر را مورد قبول خود قرار دادیم بسیار خشنود هستیم. ۲۱ بنابراین اگر هر شخص آشوبگری از آنجا به کشور شما فرار کند، آنها را باید دستگیر و به کاهن اعظم شمعون تحویل دهید تا آنها را طبق قانون خود مجازات کنند.

۲۲ سفیر روم همین مطالب را برای پادشاه دیمیتریوس و اتالوس، آریاراطیس و

۱ - مترادف با سال ۱۳۸ قبل از میلاد.

۲ - در حدود پانصد کیلوگرم.

آرساکس نوشت. ۲۳ این نامه همچنین برای این کشورها ارسال گردید: سامپسامه، اسپارت، دلس، میندوس، سیکیلون، کاریا، سائس، پامفیلی، لیکیه، هالیکارناس، رودس، فزلیس، کوش، سیده، آزادوس، جرتینه، سنیده، قبرس و قیروان. ۲۴ همچنین یک نسخه از این موارد برای کاهن اعظم شمعون فرستاده شد.

تهدید شمعون توسط آنتیوخوس هفتم

۲۵ پادشاه آنتیوخوس برای بار دوم دورا را محاصره کرده و منجنیق‌های جنگی ساخت، و نیروهای او پیوسته در حال حمله به آنجا بودند. و تریفون را در چنان وضعیتی قرار داده بود که نمی‌توانست از آنجا خارج شود. ۲۶ شمعون دو هزار سرباز منتخب را برای نبرد به کمک آنتیوخوس فرستاد. او همچنین نقره، طلا و مقدار زیادی تجهیزات نظامی برای او ارسال کرد. ۲۷ اما او از پذیرش آنها امتناع ورزید، و تمام توافقی را که قبلاً با شمعون انجام داده بود، زیر پا گذاشت و با او مانند بیگانگان رفتار کرد. ۲۸ او یکی از دوستانش به نام اتنوبیوس را برای ارسال مطالبی به نزد او فرستاد: شما کنترل یافا و جازر و قلعه اورشلیم را در دست گرفته‌اید. آنها شهرهای پادشاهی من هستند. ۲۹ شما قلمرو آنها را ویران کرده‌اید، و در این کشور خسارات زیادی به بار آورده و بسیاری از نقاط واقع در پادشاهی مرا تصرف کرده‌اید. ۳۰ اکنون شهرهایی را که تصرف کرده‌اید تحویل دهید و مکانهایی را که در خارج از مرزهای یهودا فتح کرده‌اید، تحویل دهید. ۳۱ یا اینکه مبلغ پانصد تالان نقره^۳ را برای تخریباتی که به وجود آورده‌اید و پانصد تالان نقره نیز برای خراج شهرها پرداخت کنید. در غیر این صورت ما آمده و با شما جنگ خواهیم کرد.

۳۲ پس اتنوبیوس که دوست پادشاه بود به اورشلیم آمد و با دیدن شکوه و عظمت شمعون و طاقت‌های که از بشقاب طلا و نقره پوشیده شده بود، شگفت زده شد. هنگامی که او پیام پادشاه را به او گزارش داد، ۳۳ شمعون در پاسخ به او گفت: ما هیچ گونه قلمرو خارجی و یا اموال خارجی را تصرف نکردیم، بلکه فقط میراث اجداد خود را که در آن زمان دشمنان ما به ناحق از دست ما گرفته بودند، دوباره باز پس گرفتیم. ۳۴ اکنون که ما این فرصت را داشتیم، پس میراث اجداد خود را محکم نگه خواهیم داشت. ۳۵ در مورد یافا و جازر، که شما خواهان آن هستید، آنها مشکلات زیادی را برای مردم و سرزمین ما ایجاد می‌کردند. اما ما برای آنها صد تالان نقره به شما خواهیم داد. اتنوبیوس به او کلامی پاسخ نداد، ۳۶ بلکه با عصبانیت به نزد پادشاه بازگشت و آنچه را که شمعون گفته بود و

همچنین در مورد شکوه و جلال او و هر آنچه را که دیده بود به پادشاه گزارش داد؛ و شاه بسیار خشمگین شد.

عملیات قندوباس

۳۷ در همین حال تریفون سوار کشتی شد و به اورتسیا گریخت. ۳۸ سپس پادشاه، قندوباس را به فرماندهی ارشد قلمرو ساحلی دریا منصوب کرد، و لشکری متشکل از پیاده نظام و سواره نظام در اختیار او قرار داد. ۳۹ پادشاه به او دستور داد که علیه یهودا موضع بگیرد، قدرون را بنا کند، و دروازه‌های آن را مستحکم ساخته و با مردم جنگ کند. اما خود شاه به تعقیب تریفون رفت. ۴۰ پس قندوباس به یمنیا وارد شد و شروع به تحریک مردم کرد تا به یهودا یورش برده و مردم یهودا را اسیر کرده و آنها را به قتل برساند. ۴۱ او قدرون را بازسازی کرد و سواره نظام و لشکرهایی را در آنجا مستقر نمود تا آنها بتوانند به راحتی در جاده‌های یهودا دست به یورش بزنند؛ درست همانطور که پادشاه به او دستور داده بود.

پیروزی بر قندوباس

۱۶ یوحنا از جازر بالا آمده و به پدرش شمعون خبر داد که قندوباس چه کرده است. ۲ شمعون دو پسر بزرگ خود یعنی یهودا و یوحنا را فرا خواند و به آنها گفت: برادران من و خود من و خاندان پدرم از جوانی تا به امروز برای اسرائیل جنگیدیم و دستان ما سبب پیشرفت این قلمرو شده و ما بارها اسرائیل را از دست دشمنان رهایی داده‌ایم. ۳ اما اکنون من پیر شده‌ام و شما به لطف رحمت آسمانی در این سالها بالغ و برومند شده‌اید. جای من و برادرانم را بگیرید و حرکت کرده و برای قوم خود بجنگید، و باشد که کمک از جانب آسمان برای شما بیاید. ۴ بدینسان یوحنا بیست هزار جنگجو و سواره نظام را از سراسر کشور انتخاب کرد؛ و آنها برای جنگ با قندوباس حرکت کردند و شب هنگام در مودین اردو زدند. ۵ آنها صبح زود به راه خود ادامه داده و به طرف دشت پیش رفتند، جایی که نیروی بزرگی از پیاده نظام و سواره نظام برای نبرد با آنها در انتظار بود؛ و در بین آنها جریانی از آب قرار داشت. ۶ سپس او و سپاهش بر علیه آنها صف آرایی کردند. او دید که سربازانش برای عبور از جریان آب می‌ترسند، بنابراین خودش ابتدا از آنجا عبور کرد. وقتی سربازانش این امر را دیدند، پس از او عبور کردند. ۷ یوحنا سپس لشکر را تقسیم کرد و سواره نظام را در مرکز پیاده نظام قرار داد، زیرا سواره نظام دشمن بسیار بی شمار بودند. ۸ کرناها را به صدا درآوردند و قندوباس و ارتش او متحمل شکست شده و دست به فرار زدند. تعداد زیادی از آنها زخمی شده و

بقیه به قلعه گریختند. ۹ در آن زمان یهودا، برادر یوحنا زخمی شد، اما یوحنا آنها را تعقیب کرد تا آنکه قندوباس به قدرون رسید جایی که خود او ساخته بود. ۱۰ برخی از آنها نیز به طرف برجهایی گریختند که در دشت اشدود واقع بود، و یوحنا برجها را به آتش کشید و حدود دو هزار نفر از آنها جان باختند. سپس با خیال راحت به یهودا بازگشت.

قتل شمعون و پسرانش

۱۱ اکنون بطلمیوس پسر ابوبوس به فرمانداری دشت اریحا منصوب شده بود. او مقدار زیادی طلا و نقره داشت، ۱۲ زیرا داماد کاهن اعظم بود. ۱۳ بدینسان بلند پرواز شده و تصمیم گرفت که کنترل کشور را به دست بگیرد و نقشه‌های شومی بر علیه شمعون و پسرانش کشید تا آنها را از سر راه خود کنار بگذارد. ۱۴ در آن هنگام شمعون به شهرهای مختلف کشور سفر کرده و نیازهای آنها را برآورده می‌کرد، و در ماه یازدهم سال صد و هفتاد و هفت، که ماه شباط بود^۱ به همراه پسران خود متیاس و یهودا به اریحا رفت. ۱۵ پسر ابوبوس در قلعه کوچکی بنام دوک، که خودش آنرا ساخته بود، ضیافت بزرگی برای شمعون و پسرانش برپا نمود و از آنها به طرز باشکوهی پذیرایی کرد. اما افراد خود را در آنجا پنهان نمود. ۱۶ وقتی که شمعون و پسرانش مست شدند، بطلمیوس و افرادش برخاسته و اسلحه آنها را گرفتند، و در سالن ضیافت به شمعون حمله کرده و او و دو پسرش و همچنین برخی از خدمتکارانش را به قتل رساندند. ۱۷ بدینسان او مرتکب خیانت بزرگی شد و پاسخ نیکی را به بدی داد.

یوحنا جانشین شمعون

۱۸ سپس بطلمیوس گزارشی در مورد این امور نوشت و آن را برای پادشاه فرستاد و از او خواست که سپاهی برای کمک به او بفرستد تا کشور و تمام شهرهای آنرا به دست او تحویل دهد. ۱۹ او سربازان دیگری را نیز به جازر فرستاد تا یوحنا را از سر راه خود بردارد. او نامه‌هایی را برای فرماندهان ارسال کرد و از آنها خواست که به نزد او بیایند تا طلا و نقره و هدایا به آنها بدهد. ۲۰ او همچنین سربازان دیگری را نیز برای تصرف اورشلیم و کوه معبد فرستاد. ۲۱ اما یکی از آنها فرار کرده و به یوحنا در جازر خبر داد که پدر و برادرانش به قتل رسیده‌اند و بطلمیوس افرادی را نیز برای کشتن او فرستاده است. ۲۲ وقتی یوحنا از این وقایع مطلع گردید، بسیار هراسان و مبهوت شد. او تمام افرادی را که برای کشتن او آمده بودند، به قتل رساند، زیرا

فهمیده بود که آنها به دنبال نابودی او هستند.

۲۳ بقیه اعمال و اقدامات یوحنا، جنگهای او، کارهای شجاعانه او، بنای حصارهای که ساخت و آنها را به پایان رساند، و همچنین تمامی دستاوردهای او، ۲۴ از زمانی که بجای پدرش کاهن اعظم گردید، در دفاتر سالیانه کهنانت نوشته و ثبت شده است.